

رویکرد استراتژیک به ظهور

محسن قنبریان *

* پژوهشگر مباحث مهدویت

چکیده

استراتژی به معنای بسیج همه امکانات و تغییر دادن شرایط در جهت مناسب برای رسیدن به یک هدف اساسی است. بین قریب به دو هزار روایت، درباره آخر الزمان، روایاتی وجود دارد که برای چنین غایتی بیان شده‌اند. سیره استراتژی سازی نیز توسط پیامبران و امامان در قرآن و سنت به خوبی برملا شده است؛ ولی درک استراتژیک از این اخبار، دو پیش نیاز دارد.

اول، نیازهای فکری فرهنگی مثل جمع بین اعتقاد به تقدیر علمی و عینی خداوند با زمینه سازی برای مواجهه با فردا یا درک فلسفه تاریخی از ظهور و ناگهانی و اعجازی ندیدن آن و هم ترویج معنای استراتژیک انتظار مقابل انتظار شعری و فردی.

دوم، نیازهای متولوژیک و استنباطی است. برای استراتژی سازی، اول نیاز است مختصات ظهور را کشف کنیم و دوم بر اساس آن، با متد درست، خلق استراتژی کنیم.

از این رو تنظیم چارچوبه‌ای کلامی - تفسیری برای گردآوری اخبار آخرالزمان و هم چارچوبه‌ای درست برای داوری درباره این اخبار نیازهای جدی است که به برخی اشاره می‌شود. با طی این دو گام، می‌توانیم نمایی درست از مختصات متفاوت آخر الزمان و ظهور به دست آوریم که با توجه به امکانات می‌توانیم بر اساس آن‌ها دست به خلق استراتژی بزنیم. استراتژی‌ها خود دو قسمند:

قسمی که پاسخگوی نیاز امروز هم هستند و قسمی که فقط فردا نگرند.

درک واضح از مختصات فردا به علاوه اطلاع از امکانات و موقعیت بالقوه و بالفعل در کنار لحاظ علائم و نشانه‌های نصب شده در اخبار نشانه گذار از وضع موجود تا مطلوب به علاوه ضوابط شریعت چارچوبه خلق استراتژی‌ها هستند.

تدارک و شیوع استراتژی مناسب، قطعا از مصادیق زمینه‌سازی و تعجیل ظهور ولی مطلق خداوند خواهد بود.

کلید واژه‌ها: استراتژی، فرج، انتظار، مختصات ظهور و اخبار نشان گذار.

۱. استراتژی برای ظهور

در روایات اسلامی مربوط به آخر الزمان، از جمله از «ممهدون» و زمینه‌سازان سخن رفته است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: از مشرق زمین مردمی قیام می‌کنند و زمینه‌سازی برای حکومت امام مهدی علیه السلام خواهند نمود.^۱

تهیه مقدمات برای سیطره و حاکمیت و ظهور حضرت صاحب الزمان لاجرم دارای برنامه و استراتژی خواهد بود که از قضا حکمت روایات بسیار درباره آخر الزمان حوادث قبل از ظهور را روشن می‌کند.

۱-۱. جهت صدور اخبار آخر الزمان

قریب به دو هزار روایت در مهدویت و آخر الزمان از زبان معصومان علیهم السلام در موسوعه‌ها جمع آوری شده است.^۲ با تورقی ساده، سهم بزرگی از این مجموعه را

۱. یخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه: کتبر العمال، خ ۳۸۶۵۷.

۲. ر. ک معجم احادیث الامام مهدی، موسسه المعارف الاسلامیه، ۵ جلد، ۱۹۴۱ حدیث و منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، اثر آیت الله صافی گلپایگانی در سه جلد ۱۲۸۷ حدیث را جمع آوری و دسته بندی کرده اند.

درباره مشخصات و مختصات آخرالزمان، ظهور و پس از ظهور می‌یابیم. سوال اساسی این است که این همه اخبار برای چیست؟ ترسیم دوران پیش از ظهور از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... موقعیت جبهه حق و باطل در هنگام ظهور و مختصات ظهور و تصویر پس از ظهور با این بسط و گسترش به چه منظور است؟! اگر فقط برای امید بخشیدن یا باوراندن قطعیت آن و مانند این‌ها بود، با جملاتی کوتاه اما مکرر مثل *یملا الارض قسطا و عدلا*، *کما ملئت ظلما و جورا* نیز به دست آمده است و این همه باز کاوی در زوایای زندگی بشر را نمی‌خواست. به علاوه چه بسا این همه تنوع در عبارات و حوادث متفاوت و ... مخمل به آن جلوه نماید. سوال وقتی جدی‌تر می‌شود که می‌بینیم نحوی دیگر از استفاده از روایات به نام توقیت را خود معصومان علیهم‌السلام در ضمن همین روایات به طور حتمی و قطعی محکم سد کرده‌اند. دسته‌ای از روایات، با مضمون مشترک وقت گذاران دروغ می‌گویند در این مجموعه بزرگ روایی قرار گرفته است. اگر از این پیش‌گویی‌ها و اخبار و اوصاف نمی‌توان وقت ظهور را به دست آورد و صرفا هم برای امید و قطعیت صادر نشده‌اند - به ویژه که به ادله متفاوت، معتقدیم از ناحیه معصوم علیه‌السلام فعل لغو سر نمی‌زند - این سوال بیشتر آشکار می‌شود که جهت صدور این روایت چیست؟

در یک تقسیم بندی اولی، این بخش از روایات مهدویت (یعنی اخبار آخر الزمان) را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اخبار نشانه گذار و اخبار استراتژیک.

الف. اخبار نشانه گذار

اخبار نشانه گذار که اغلب سیاق پیشگویی دارند، روایاتی هستند که برای نشانه گذاری مسیر حق و باطل صادر شده‌اند. این مطلب از گذشته سابقه داشته است، برای نمونه وقتی عمار در ساخت مسجد نبوی می‌کوشید و برخی راحت طلبان بر او سنگ بیشتر بار می‌کردند، در جواب کسی که گفت: «این گونه عمار را می‌کشید!»

پیامبر ﷺ فرمود: «عمار را قوم طاغی می کشند». از آن پس عمار پرچم شد و نشانه. هر جا عمار شمشیر می زد، فرد مقابل او طاغی قلمداد می شد یا وقتی پیامبر ﷺ عایشه را از سگ های حوآب بیم داد، سگ ها نشانه ای شدند برای جریان باطلی که عایشه در آن بود. در اخبار آخرالزمان نیز این اخبار نشانه گذار را می توان یافت. برخی اخبار که نشانه های حتمی ظهور را می شمارد، دارای این کاربری اند؛ برای مثال ادعای مهدویت قبل از صیحه آسمانی محکوم به کذب است؛ چون موعود واقعی نشانه گذاری شده است.

ب: اخبار استراتژیک

بخش قابل توجهی از این اخبار کاربری بالاتری دارند و آن استراتژی سازی است. استراتژی (strategy) از strategia در زبان یونانی به معنای سرداری یا سپهسالاری است.

Strategos (= سردار) در اصل اصطلاحی است نظامی، به معنای سنجیدن وضع خود و حریف و طرح نقشه برای روبرو شدن با حریف در مناسب ترین وضع.^۱ اما این جا به معنای بسیج همه امکانات و دارایی ها و استعدادها در مسیری خاص برای هدفی خاص می باشد. منظور از استراتژی در این جا، این است که با توجه به هدفی خاص که از سوی خبر غیبی به دست آمده است، امکانات را بسیج کنیم؛ همان طور که یوسف صدیق چنین کرد. رویای شاه وقتی نزد او صادق جلوه می کند و می فهمد هفت سال پس از این قحطی در پیش است؛ از این خبر استراتژی می سازد و از شاه می خواهد او را خزانه دار کند و هفت سال بکارند و ذخیره کنند.^۲

این مطلب در خرد و کلان مطرح است، برای نمونه به حسب روایات پس از ظهور، امام عصر علیه السلام گنبد و مناره مساجد را ویران کرده، مساجد را مثل زمان پیامبر

۱. آشوری، *دانشنامه سیاسی*، ذیل کلمه استراتژی.

۲. قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۲۳ الی ۴۹ این قصه را باز گفته است.

اکرم صلوات الله علیه بنا می‌کند.^۱ به فرض صحت صدور و دلالت این روایات، انسان خیری را فرض کنید که می‌خواهد برای مسلمانان وقف کند. علی القاعده آرزویش این است که مسجد او تا ظهور امام عصر علیه السلام بلکه تا قیامت برپا باشد و یاران حضرت در آن نماز بگذارند. وی اگر این خبر را شنید، آیا هزینه خود را خرج چیزی می‌کند که به دست امام عصر علیه السلام ویران شود؟ آیا این خبر از زخارف مساجد و معماری اضافی آن‌ها نکاسته و بر توجه به طرحی برای اداره و رونق آن نمی‌افزاید؟! این نمونه‌ای از کاربری استراتژیک از اخبار آینده است.

۱-۲. سیره استراتژی سازی از اخبار عینی

قرآن، ضمن بیان سیره انبیا از این واقعیت نیز پرده برمی‌دارد. غیر از آنچه درباره حضرت یوسف گذشت از کشتی سازی نوح در بیابان بی آب که مبتنی بر خبر غیبی بود، و نیز از اعمال چند گانه خضر نبی در سوره کهف و ... می‌توان مثال آورد که چگونه داشتن معلومی از غیب، منجر به برنامه ریزی‌ای خاص برای آینده می‌شود. با مثال آوردن از خضر، ممکن است این خلط صورت گیرد که او یک استثنا بود و حتی سایر اولیاء مکلف نبوده‌اند بر اساس علم غیب خود عمل نمایند و مثلاً قصاص قبل از جرم کنند؛ اما بین این مطلب و برنامه ریزی و اخذ تصمیم و استراتژی سازی مبتنی بر اخبار غیبی از آینده، فارق جدی وجود دارد. علم غیب به آینده، تکلیف انسان به ظاهر در اکنون را تغییر نمی‌دهد؛ لذا مثلاً سید الشهداء علیه السلام بر خلاف علم پیشین بر بیعت شکنی کوفیان به حسب ظاهر، حجت برایش تمام است و باید به آن بیعت ظاهری توجه کند و به سمت کوفه برود؛ اما این منافاتی ندارد که برای آینده‌ای که در راه است با توجه به آن علم غیب، برنامه‌ای بریزد؛ از این رو صلح

۱. اول ما پیدا به قائمنا سقوف المساجد فیکسرها: رک شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲، کتاب الصلاه ابواب احکام المساجد باب ۹، روایت ۴ و ۲، باب ۱۵، ج ۱ و ۴.

امام مجتبیٰ علیه السلام در روایت به عمل خضر در شکستن کشتی آن خانواده فقیر تشبیه شده است؛^۱ در حالی که می‌دانیم امام حسن علیه السلام مثل خضر به عمل به باطن مأمور نبوده است؛ ولی وظیفه او در حال و ظاهر یک چیز است و وظیفه او در قبال فردا و باطن چیز دیگر. پس به حسب ظاهر برای صلح حجت کافی وجود دارد و می‌پذیرد؛ در حالی که با چشم دیگر، فردا را می‌بیند و این صلح را مقدمه قیام حسینی قرار می‌دهد.

یکی از مثال‌های عالی برای زمینه‌سازی و استراتژی داشتن برای پدیده‌ای در آینده، تمهیدات الهی و استراتژی ابراهیمی برای بعثت خاتم الانبیاء در مکه است، ابراهیم علیه السلام پدر ادیان توحیدی است، به وعده الهی قرار است نبوت و امامت در نسل و ذریه او باشد. از او دو فرزند (اسحاق و اسماعیل) پدید می‌آید؛ و نبوت در شاخه اسحاقی دنبال می‌شود. ابراهیم، در یک برنامه عجیب، هاجر و اسماعیل را به سرزمین بی آب و علف مکه می‌آورد. آن جا کعبه را بنا می‌کند، در حالی که قبل و بعد از این عمل تا قرون بعد، هم چنان بیت المقدس قبله است، آن جا دست به دعا بلند کرده و زبان راستگویی در آخرالزمان را از خدا می‌خواهد، این دعای پر رمز و رازی است: لسان صدق در آخر الزمان. خداوند که وعده استخلاف بندگان صالح را توسط بنی اسرائیل دنبال می‌کرد و به آن‌ها فضیلت‌ها بخشیده بود، به علت نافرمانی‌ها و عهد شکنی، عهد خویش را از آن‌ها بر می‌دارد. آخرین پیامبر خدا در این قوم عیسی علیه السلام در آن‌ها احساس کفر می‌کند و خداوند از جمله به او وعده می‌دهد که کافران از بنی اسرائیل تا قیامت زبون و زیر دست قرار گیرند.^۳

اگر فردای تاریخ را نمی‌دیدیم، کار خلیل الرحمان در چند قرن قبل، عبث و لغو

۱. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹.

۲. لسان صدق فی الاخرین.

۳. آل عمران (۳): ۵۵.

جلوه می‌کرد؛ اما این جا آن استراتژی (عمارت کعبه و قرار دادن نسل اسماعیل در آن جا) کار کرد خود را نشان می‌دهد. نبوت از شاخه اسحاقی اش به شاخه اسماعیلی منتقل می‌شود. با مدتی طولانی آخرین پیامبر الهی از نسل او در مکه ظهور می‌کند که لسان صدق توحید ابراهیمی در آخرین، و هویت مستقل دین الهی را بر پا کرده و کعبه‌ای که بنای ابراهیم است را قبله قرار می‌دهد. این نمونه‌ای از برنامه ریزی اخذ استراتژی با توجه به علم سابق الهی و سرورش غیبی او برای آینده است. جالب این که غیر از خلیل خدا و اوصیایش، برخی دشمنان نیز با اطلاع از اخبار غیبی به مرصد این بعثت، به آن جا کوچ کرده، حوادث بعثت آن نبی را رصد می‌کنند؛ به طوری که قرآن چند جا می‌فرماید: «يعرفونه كما يعرفون ابنائهم»^۱ «پیامبر را می‌شناسد؛ همان گونه که بچه‌هایشان را». چنین چیزی را در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام برای تمهید مقدمات و اخذ استراتژی برای ظهور خاتم‌الوصیاء می‌یابیم. یک نمونه از آن زمینه‌سازی، تأسیس شهر قم است. شهر قم که هنگام فتوحات خلفا ویران شده بود، در سال ۹۴ ق به دست اعراب قبیله اشعری بازسازی شد. آن قبایل مجبور شده بودند به علت عقاید شیعی خود کوفه را ترک کنند؛ بنابراین قم شعبه‌ای از جامعه شیعی اولیه کوفه و قدیمی‌ترین پایگاه شیعه در ایران شد که زمانی طولانی در جایگاه یک منطقه کوچ نشین عربی، ماهیت خود را حفظ کرد. با دقت در روایات و دستورات اهل بیت می‌بینیم، تأسیس این چینی قم یک استراتژی برای حفظ تشیع و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت علیه‌السلام است. این کوچ به دستور امامان بوده و عالمانی بزرگ مثل زکریا بن آدم بدان جا گمارده شده، حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام هنگام بیماری در ساوه دستور انتقال به قم می‌دهد (سال ۲۰۱ ق) تا آن جا دفن شود. این شهر، از عصر صادقین به این سو، با تعابیری همچون آشیانه

۱. بقره (۲): ۱۴۶.

اهل بیت، حرم اهل بیت، مصون از گزند جبارین، و دیگر تعبیری این چنینی تمجید می‌شود.

از بخش دیگر اخبار، این استراتژی کشف می‌شود؛ آن جا که در وجه تسمیه قم در زبان عربی به معنای «قیام کن» می‌فرماید: اهل آن با حضرت قائم علیه السلام قیام کرده، او را یاری می‌کنند. در آخر الزمان، علم از کوفه کوچ می‌کند و در شهری به نام قم سر در می‌آورد و معدن علم و فضل می‌شود؛ به طوری که مستضعفی در دین در تمام زمین باقی نمی‌ماند و این نزدیک ظهور قائم ما است...^۱ پس احیاء قم با ترکیب شیعی و گماردن عالمان برجسته و تشویق خاصان شیعه به سکونت در آن، برای ساختن پایگاهی مهم در آخر الزمان است که اگر از نگاه متجزی و بریده به روایات به نگاه جامع و مرتبط روی آوریم، به خوبی خود را هویدا می‌کند. اصل توجه به اخبار غیبی و پیش‌گویی‌ها سابقه درازی دارد. وقتی خلیفه دوم شام را فتح کرد، از جمله به تفحص درباره دجال پرداخت. آیت الله العظمی حکیم هم از امام موسی صدر خواست تا در سوریه درباره سفیانی تحقیق کند.^۲ عجیب این که این گونه کارها در چشم می‌آید؛ اما مواجهه استراتژیک برخی بزرگان دین با اخبار آخر الزمان به چشم نیامده و هرگز تئوریزه نشده‌اند. حکم میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو، یک مواجهه کاملاً استراتژیک است که ریشه در فردا نگری دارد. وی اولاً به جای واژگان فقهی واجب و حرام، از واژگان کلامی - اعتقادی استفاده می‌کند. ثانیاً مستقیماً روی اعتقاد به مهدویت دست می‌نهد. نه تنها نفرمود: الیوم استعمال توتون و تنباکو حرام و گناه نا بخشودنی است، حتی نفرمود: استعمال آن، در حکم جنگ با اسلام و رسول الله است. بلکه فرمود: در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است. این حکم یک پیش‌فرض کلامی تاریخی معلوم دارد. چه نسبتی بین تسلط اجنبی‌ها

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۲، ص ۲۱۶، ج ۳۷ و ۳۸ و ۴۰.

۲. جمعی از نویسندگان، آخر الزمان و پیش‌گویی‌ها، ج ۱، انتشارات موعود.

بر اقتصاد ایران شیعی با محاربه با امام عصر علیه السلام وجود دارد؟! پاسخ به این پرسش، فراتر از تطبیق قاعده نفی سیل بر مورد است و لاجرم موقعیت ایران شیعی در قبال نصرت حضرت ولی عصر علیه السلام را پیش می آورد. همچنین وقتی امام خمینی رحمه الله مسئولان جمهوری اسلامی را توجه می دهد که انقلاب ما، محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجت ارواحنا فداه^۱ است. یک تبیین استراتژیک ارائه می دهد، ایشان در ادامه مسئولان را تکلیف می فرماید: مسائل اقتصادی و مادی، اگر لحظه ای مسئولان را از این وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، این بدان معنا نیست که آن ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.^۲

خطر بزرگ و خیانت سهمگین چیست؟ آیا در حد تخلف از قوانین راهنمایی حرام است؟ یا آن نگاه استراتژیک، این وظیفه زمینه سازی را موجب شده و تخلف از آن خیانت به آرمان الهی و آرزوی اولیای الهی تلقی شده است. امروزه تئوریزه کردن این نگاه یک ضرورت حیاتی است.

۱-۳. دو بایسته مهم استراتژیک برای ظهور

برای یافتن استراتژی کار آمد برای تعامل با ظهور حضرت حجت علیه السلام باید دو گام اصلی برداشت: اول، یافتن مختصات هم جانبه ظهور، با توجه به اخبار معتبر معصومان علیهم السلام. دوم استراتژی موثر، با نظر به این مختصات از یک سو و نظر به امکانات بالفعل و بالقوه جهان اسلام - به خصوص تشیع - از سویی دیگر. گام

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

۲. همان.

برداشتن در چنین طریقی اگر به یک گفتمان تبدیل شود و مورد توجه خیر نگاران و نخبگان جامعه اسلامی قرار گیرد، برکات فراوانی را برای حال و آینده جامعه خواهد داشت. مختصات ظهور و پسا ظهور، کشف سیمای جهان پیش رو است، از این رو مترقی و پیشرفته بودن هر فکر و جریان و ایده‌ای متناسب با موقعیت آن فکر و جریان با جهان پیش رو خواهد بود. این نظام، ارزش گذاری اجتماعی و اقبال و ادب‌ارهای عمومی را عوض خواهد کرد. کمترین بهره چنین ارزش گذاری‌ای، در آمدن از غرب زدگی مزمن جهان اسلام و بی ارزش شدن آرمان‌های ارتجاعی یا اکنون زده روشن فکری می‌باشد که این خود هویت و استقلال ملی - مذهبی را در پی خواهد داشت. از باب تعرف الاشياء باضدادها به یک مثال عینی در تاریخ معاصران توجه کنید: بیش از دو‌یست سال است که ایرانیان با تمدن غرب آشنایند. در تمام این دو‌یست سال هر جریان و جنبشی اجتماعی - سیاسی در پی اخذ این تمدن و تمسک به آن بوده است. این جریان تاریخی، یک طیف به حساب آمده است و در نتیجه، شدت و ضعف غرب زدگی در آن‌ها به یک میزان نبوده و بالتبع قرائت‌ها و مدل‌های اعتصام و تمسک به غرب نیز در این دو قرن متفاوت بوده است؛ اما این واضح است که در دهه‌های معاصر در نوبت‌هایی این جریان به مطالبه‌ای اجتماعی - سیاسی بدل شده است. و در هر دوره‌ای، همه سرمایه‌های ملی - معنوی را به خود مشغول کرده است (چه در جانب اثبات چه در جانب نفی).

وقتی تنها راه پیشرفت و ترقی، رسیدن به اتوپیای غرب قلمداد شده و این نیز از لایه‌های فکری - فرهنگی به لایه‌های اجتماعی - سیاسی جامعه کشیده شود، به یک مطالبه اجتماعی تبدیل می‌شود و هزینه‌های بسیار می‌طلبد. ادبیات و هنر، از آن تأثیر می‌گیرد؛ به طوری که از آن پس، فیلم‌ها، رمان‌ها و ترانه‌ها، آرمان دمکراسی لیبرال و لوازمش گوهر مقصودشان می‌شود. اصلاحات سیاسی در ساختار قدرت و نهادهای مدنی شعار می‌گردد؛ برای نمونه برخلاف ده‌ها مشکل معیشتی مردم، آمار

استاندارد هر ده نفر، یک روزنامه دنبال می‌شود. حتی تمرین دموکراسی به مدارس راه می‌یابد و یک برنامه ملی می‌گردد. همه لوازم دموکراسی لیبرال در اقتصاد و حقوق و سیاست تئوریزه می‌شود و از همه بدتر، با معیار قرار دادن مدرنیسم و آرمان جدید، دست به پیرایش دین می‌زند و قرائاتی متناسب با مدرنیسم از دین عرضه می‌شود. متدها و مدل‌هایی مثل قبض و بسط تئوریک شریعت، هرمنوتیک کتاب و سنت، وحدت متعالی ادیان، اجتهاد مدرن و ... برای آشنایان به این جریان شناخته شده است. حال اگر گفتمان مهدویت، در جایگاه یک رویکرد اجتماعی - فرهنگی نه صرفاً کلامی - تاریخی یا فردی - معنوی بر جامعه سایه اندازد و در پرتو آن، مختصات جهان پیش رو یافته شود، آیا چنین تزهایی مترقی و رو به جلو و پیشرفته تلقی می‌شوند؟ آیا تمدنی که در سطح کلان دارد دوران اضمحلال خود را طی می‌کند، اتوپیا و آرمان بخشی از جامعه شیعی قرار می‌گیرد و بهترین استعدادها و امکانات را صرف خود می‌نماید؟ در گفتمان مهدویت، به جای تمرین دموکراسی (این شرک مشاع و ظلم بالسویة) عدالت خواهی به دانش آموزان می‌باورانیم، به جای حقوق اومانستی بشر، تکالیف الهی و اخلاق اسلامی مورد مطالبه مردمان می‌گردد و هنر و ادبیات و آموزش و پرورش و حقوق و سیاست و اقتصاد همه از جهان پیش رو تأثیر می‌گیرد و در یک کلام، به جای عصری کردن دین، به دینی کردن عصر، که در آینه فردا هویدا است، کمر می‌بندیم.

۲. پیش نیازهای فکری - فرهنگی

شایع شدن گفتمان مهدویت بین سطوح فکری جامعه و توجه استراتژیک به اخبار غیبی آخر الزمان، یک بستر فرهنگی مناسب می‌خواهد. برخی رسوبات غلط فرهنگی، تلقی‌های اشتباه دینی یا عادات بد می‌تواند موانعی برای جلوگیری از پیدایش این بستر فرهنگی باشد. این جا به چند پیش نیاز فکری - فرهنگی مهم‌تر در این باره می‌پردازیم:

۲-۱. جمع بین اعتقاد به تقدیر علمی و عینی خداوند با زمینه‌سازی

بی تردید از دیر زمان وفاق بین فاعلیت تام الهی و اختیار انسانی و هم جمع بین تقدیر و قضای الهی با برنامه ریزی و تدبیر انسانی، دغدغه دینداران بوده است. حتی برای عموم مردم، گاه این مسأله به شکل سوال و گاه شبهه درآمده و ذهن متکلمان و فیلسوفان بسیاری را به خود مشغول کرده است. از طرفی درک تفصیلی مطلب حق «امر بین الامرین» درکی آسان و زودرس نیست. از سوی دیگر، اهل ایمان، معمولاً، تفکر تفویضی را لایق ایمان نمی‌یابد؛ پس لاجرم قاطبه مردم به تفکر جبری نزدیک ترند؛ به ویژه که در جهان اسلام، تفکر اشعری با رویکرد جبرگرایانه بیشتر از معتزلی بین عموم مردم شایع شده و در سطوح فرهنگ راه یافته است. در زندگی معمولی (هم در ساخت فردی و هم اجتماعی و هم کلان) که افراد و سیاست مداران از جنبه فعالیت تام الهی و تقدیر علمی و عینی جهان توسط خداوند، غفلت دارند، برنامه ریزی و تدابیر کوچک و بزرگ برای فرد و جامعه به راحتی شکل می‌گیرد، اما مشکل پروژه استراتژی برای ظهور این است که لنگه دیگرش بر همان بعد مغفول تکیه دارد و می‌خواهد به تقدیر علمی و عینی جهان و فاعلیت تام الهی توجه داده و مبتنی بر آن که در اخبار غیبی انعکاس یافته است، به برنامه ریزی برای فردا و خلق استراتژی برای ظهور دست بزند. اگر بگوییم همین معضل، نقش عمده‌ای در عدم استفاده استراتژی از اخبار آخر الزمان داشته است، اغراق نکرده ایم، چون چنین جایگاهی برای استراتژی سازی برای ظهور موجب می‌شود بحث از قضا و قدر و اختیار، از حاشیه به متن بیاید و کاربران را وارد چالش کند. صورت کلامی - فلسفی دادن به این چالش به طور خلاصه این چنین است: در خلق استراتژی‌ها برای فردا بر اساس اخبار غیبی دنبال چه هستیم؟ لابد دنبال آماده شدن برای یاری حق و جلوگیری از دشمنان در دشمنی و مانند آن هستیم. این، از دو حال خارج نیست: یا موفق می‌شویم یا نمی‌شویم و هر دو باطل است، بدین بیان: جلوه موفقیت این است

که مثلا خود را قبل از خروج دجال برای فتنه او آماده کنیم و مراقبت‌هایی نماییم، تا سفیانی ناکام بماند و ... نتیجه این موفقیت، به عقب افتادن ظهور است؛ چون اتفاق دجال و فتنه اش باید بیفتد. به عقب افتادن ظهور هم نقض غرض ما است؛ چون منظور از استراتژی‌ها و زمینه‌سازی‌ها جلو انداختن ظهور بود، نه تاخیر آن، اما اگر موفق نشویم (یعنی برخلاف برنامه ریزی و تلاش، نتیجه همان بشود و آن فتنه بیاید و تخریب‌هایش را به بار نهد و ...) در این صورت کار عبث و لغوی انجام داده‌ایم و فکر و عمل و سرمایه‌های بسیاری را بدون نتیجه هزینه کرده ایم؛ پس استراتژی‌سازی مبتنی بر اخبار غیبی که حاکی از تقدیر الهی است، یا به نقض غرض یا به لغو و عبث می‌انجامد. این، برداشتی غلط از سنت تقدیر الهی و زمینه‌سازی انسانی است. واقعا می‌توان موفق شد و هیچ نقض غرضی هم رخ ندهد، بلکه ظهور کما و کیفا جلو افتد، بدین بیان:

الف. برنامه ریزی و تدابیر انسانی از سوی دوست و دشمن به مثابه ماده (به معنای فلسفی) برای پذیرش صورت (قضای الهی) از جانب خداوند است. صورت، همان ظهور و مواجهه نهایی حق و باطل و فرجام خاص آن است که انشاء الهی است. ماده یعنی برآیند همه تلاش‌های خوبان و بدان که ظرف و محل پذیرش این صورت و موضوع فاعلیت تام الهی است.

ب. اعتقاد به بداء الهی، یعنی امکان تغییر در کم و کیف ظهور، بدین معنا که وقت و زمانی که در لوح محو و اثبات برای ظهور مقرر شده، قابل تغییر و عقب و جلو افتادن است. غیر از وقت، موقعیت جناح حق و باطل، میزان قدرت یاری و دشمنی نیز تغییر ناپذیر نیست و قابلیت شدت و ضعف دارد؛ از این رو، دو نتیجه مهم در فرازهای بعد به دست می‌آید.

ج. یک سوی زمینه‌سازی، متوجه یاری امام علیه السلام است. در این سو، فعالیت ما که به مثابه ماده ظهور است، دست کم می‌تواند به تعجیل ظهور، یعنی بداء در کم ظهور

بیانجامد. اضافه صورت ظهور از سوی خداوند، نیازمند پیدایش نصابی از یاری و محافظت در خوبان است. اگر آن نصاب زودتر حاصل شود، از این حیث ظهور تسریع می‌شود و اگر نه، به تاخیر می‌افتد. در واقعیت عینی نیز می‌دانیم ظهور موسی بن عمران برای نجات بنی اسرائیل به سبب تلاش آنها چهارصد سال تعجیل شد و فرج آل محمد علیهم‌السلام تاکنون چند بار به تاخیر افتاده است. اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: این امر وقت معینی داشت و آن سال ۱۴۰ بود؛ اما شما افشا کردید و خداوند آن را تاخیر انداخت.^۱ از این رو خلق استراتژی برای تامین نصاب (هر چه باشد) یک تکلیف، برای منتظران است؛ پس آنچه به تربیت عمومی شیعه و در نتیجه زودتر حاضر شدن افراد اصلی و کلیدی که به عدد لشکریان بدر هستند، و هم کارهایی که به تسریع تشکیل پرچم‌های هدایت و یاری در یمن و ... شود (اگر نصاب ظهور باشد) می‌تواند باعث تعجیل ظهور گردد.

د. سوی دیگر زمینه‌سازی، شناسایی و آمادگی در مقابله با فتنه دشمنان امام عصر علیه‌السلام است که این هم با لازمه دیگر بدا منطبق می‌شود. از دیگر لوازم بدا این بود که قدرت بالفعل دشمنی دشمن در حین ظهور نیز قابل تغییر است؛ برای نمونه سفیانی یک قدر معین و غیر قابل تغییر از قدرت مخاصمه با حضرت حجت علیه‌السلام ندارد. آمادگی قبلی یاران می‌تواند از این قدرت بکاهد و کمی آمادگی آن‌ها - برخلاف تامین نصاب و بالتبع رخ دادن ظهور - می‌تواند مشقت‌های بیشتری برای جنود حق در حین ظهور و پس از آن داشته باشد (دقت شود). فرق بین این مطلب با فراز قبل این است که حدی خاص از دشمنی و جحود و هم دوستی و خلوص، نصاب رخ دادن ظهور در تقدیر الهی است. این جا بدا در وقت ظهور (کمّ ظهور) قابل تصور است. علم تفصیلی به میزان - به ویژه به مصداق این نصاب - آن قدر که

۱. النعمانی، کتاب الغیبه، باب ۱۶، ح ۸

به تعیین وقت ظهور بیانجامد در دست ما نیست، از این رو تعیین وقت (توقیت) و برنامه ریزی برای ظهور در وقت معین صورت نمی‌پذیرد و ممنوع شده است. اما غیر از نصاب در ماده (دوست و دشمن) برای پذیرفتن نشئه ظهور، کمال و نقصی بالاتر از حد نصاب هم تصور دارد. از دیگر لوازم بدا، تغییر در این کیفیت است؛ برای مثال خروج سفیانی با میزانی از دشمنی، لازمه ظهور است. عبد الملک بن اعین گوید: نزد امام باقر علیه السلام سخن از قائم به میان آمد. من گفتم: امیدوارم ظهور او نزدیک باشد و سفیانی در کار نباشد. امام فرمود: به خدا قسم او حتمی است و چاره‌ای از آمدن او نیست.^۱ اما این که قدرت دشمنی او و ابزار و امکانات دشمنی او چقدر باشد، چیز ثابت و غیر قابل تغییری نیست و همین، موجب می‌شود دست یاران برای برنامه ریزی و استراتژی برای کاهش قدرت دشمنی او و هم سایر فتنه‌ها باز باشد؛ از این رو استراتژی‌های کارآمد در کم و کیف ظهور دخیل‌اند نه اینکه لغو و ناموفق باشند و به نقض غرض بیانجامد.

هر تنظیم کارآمد استراتژی‌ها درباره ظهور با تدابیر شخصی: در روایات باب بدا روایات زیادی داریم که تدابیر و رفتارهایی خاص از سوی بنده موجب تغییر زمان مرگ او (برخلاف تقدیر شدنش) شده است؛ برای نمونه در روایت است که مردی که از عمرش جز سه سال باقی نمانده بود، با صلّه رحم عمرش به ۳۳ سال کشیده شد و برعکس، کسی که ۳۳ سال از عمرش باقی بود، با قطع رحم به عدد ۳ سال یا کمتر کاهش یافت.^۲ این بدا در کمیت عمر است، اما تدبیر و رفتارهای انسانی در کیفیت عمر هم تأثیر می‌کند و مرگ و حیات خوب و بد را منجر می‌شود؛ برای نمونه امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ انسانی نیست که پیش روی مومنی از او بدگویی کند و طعنه

۱. همان، ص ۳۱۲.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰، سوره رعد، ذیل آیه ۳۹.

زند، مگر این که به بدترین شکل می‌میرد.^۱ از این نمونه در روایات ما بسیار زیاد است. به خوبی می‌بینید رفتاری کمیت مرگ و حیات را تغییر می‌دهد و رفتاری کیفیت آن را. همین مسأله در سطح کلان نیز که باز حوزه عمل بدا است رخ می‌دهد. ابو حمزه ثمالی گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: امام علی علیه السلام مکرر می‌فرموده است: تا سال هفتاد بلا است و پس از هفتاد رخا و گشایش؛ اما سال هفتاد گذشت و رخایی دیده نشده! امام باقر علیه السلام فرمود: ای ثابت! خداوند وقت این امر [رخا و گشایش] را سال هفتاد معین کرده بود؛ پس وقتی امام حسین علیه السلام کشته شد؛ غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت؛ پس به سال ۱۴۰ تاخیرش انداخت. ما آن را برای شما گفتیم و شما افشا کردید و کشف سر ما نمودید؛ پس خداوند باز به تاخیر انداخت و دیگر برایش وقتی مشخص نکرد. سپس آیه «یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» [آیه بداء] را تلاوت فرمود.^۲

۲-۲. درک فلسفه تاریخی از ظهور

یکی دیگر از شاخصه‌هایی که بستر فرهنگی برای زمینه‌سازی و خلق استراتژی درباره ظهور را فراهم می‌کند، درک فلسفه تاریخی از ظهور است. در مقابل، خرق عادت دیدن اصل ظهور و خلق الساعة دانستن مختصات آن از یک سو، و هر اقدام مرتبط با ظهور را - از باب عجله در ظهور - محکوم به هلاکت دانستن از سوی دیگر مانع این گفتمان می‌باشد. چنین تلقی‌ای محصول برداشت متجزی و ناقص از دو دسته روایت است:

روایات دسته اول: روایاتی که ظهور را ناگهانی و بغتة معرفی می‌کند. به پیامبر عرض شد: ای رسول خدا! آن قائم که از نسل شما است، چه وقت ظهور

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۹.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۸، سوره رعد، ذیل آیه ۳۹.

می کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او، مانند قیامت است. تنها خداست که چون زمانش فرا رسد، آشکارش می سازد. فرا رسیدن آن، بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است، جز به ناگهان بر شما نیاید.^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة وهم لا يشعرون»^۲؛ آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی خبرشان بیاید. می فرماید: مراد از ساعت، ساعت قیام قائم است که ناگهان برایشان بیاید.^۳ ناگهانی بودن ظهور یعنی غافل گیر کننده بودن آن و غافل گیر شدن، با تأثیر گذاشتن در آن و نقش آفرینی در آن، ناسازگار است.

روایات دسته دوم: روایاتی که مردم را از عجله در ظهور نهی می کند. ذیل آیه «اتى امر الله فلا تستعجلوه»^۴؛ به زودی وعده خداوند تحقق خواهد یافت پس خواهان شتاب در تحقق این وعده نباشید. فرموده اند: منظور از این امر، امر [قائم] ماست که همان امر خداوند - عزوجل - می باشد؛ پس نباید به سوی آن تعجیل شود.^۵ عبدالله بن کثیر گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مهزم برایشان وارد و گفتم: «فدایت شوم! مرا درباره این امری که منتظر آنیم، آگاه ساز که چه زمانی است؟». حضرت پاسخ فرمودند: «ای مهزم! وقت نمایان، دروغ می گویند و آنان که عجله می کنند، هلاک می شوند و آنان که تسلیم باشند، نجات می یابند».^۶ معنای سخن امام این است که وقتش نزد خدا است، شما تسلیم باشید؛ اما اگر

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. اعراف (۷): ۱۸۷.

۳. زخرف (۴۳): ۶۶.

۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۴، ص ۱۶۴، ح ۴.

۵. نحل (۱۶): ۱.

۶. نعمانی، *الغیبه*، ص ۱۲۸.

۷. شیخ کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲.

بخواهید با اقدام خویش آن را جلو بیندازید، از مصداق عجله و موجب هلاکت است.

ج. تجارب تاریخی نا موفق، این رسوب ذهنی را متراکم تر کرده است. غیر از تجارب ادعای مهدویت یا توقیت که رسوا شده است، برخی جنبش‌ها و قیام‌ها زمینه‌ساز ظهور معرفی شده‌اند که هرگز به سرانجام ظهور نرسیده‌اند. نهضت سرداران یا حکومت صفویه، نمونه نزدیک ما است. حجم این جنبش‌ها از زمان معاصر معصومان علیهم‌السلام تا کنون به حدی است که دیگر حافظه تاریخی شیعیان برابر مشابه این‌ها شرطی شده و به سختی می‌توان از دولت زمینه‌ساز و مانند آن سخن گفت. به این گونه برداشت‌ها از روایات می‌توان دو جواب نقضی و حلی داد:

پاسخ نقضی: این برداشت که زمینه‌سازی و داشتن استراتژی برای مواجهه با ظهور با ناگهانی بودن ظهور نمی‌سازد یا از مصادیق عجله برای ظهور است، لاقل با دو دسته از روایات نقض می‌شود:

الف. روایاتی که به آمادگی برای ظهور فرا می‌خواند؛ از جمله:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم عده فراهم کند و لو یک تیر. خدای تعالی هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند، تا حضرت را درک کند.^۱

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: هر کس اسبی را نگه دارد؛ در حالی که متوقع امر ما است و به سبب آن، دشمنان ما را خشمگین سازد؛ در حالی که او منسوب به ما است، خداوند روزی اش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند؛ او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند.^۲

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

ب. روایاتی که دعا برای تعجیل فرج را دستور می دهد؛ از جمله:
 امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! او غیبتی خواهد داشت که در آن،
 تنها کسانی از هلاکت نجات می یابند که خداوند آن ها را بر قول به امامتش ثابت
 قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است.^۱

امام عصر علیه السلام در توقیعی خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود:
 برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است.^۲ پس باید تعجیل فرج
 مورد مطالبه شیعه باشد. واضح است امر دعا به محال تعلق نگرفته است. فرج باید،
 قابل جلو آمدن باشد، تا دعا مفید واقع شود. احادیث بدا به خوبی این را اثبات
 می کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

دعا رد قضا می کند؛ در حالی که از آسمان نازل شده و محکم و قطعی هم شده
 باشد.^۳ اگر این فرمایش علوی را ضمیمه کنیم که فرمود: «دعا کننده بدون عمل، مثل
 تیر انداز بی کمان است»^۴ می بینیم دعا برای تعجیل فرج، لازمه اش تلاش برای
 تعجیل فرج است. این تلاش چیزی جز آمادگی و زمینه سازی نیست که در روایات
 دسته اول گذشت.

جواب حلی: از یک سو می فرماید: ظهور مثل قیامت ناگهانی رخ می دهد، پس
 غافل گیر کننده است. از سوی دیگر به زمینه سازی و استراتژی داشتن مکلف هستیم.
 این دو دسته روایت، هیچ تعارضی با هم ندارند و به خوبی قابل جمعند، همان گونه
 که بارها تاکید شد، مختصات زمانی ظهور قابل کشف نیست و استراتژی ها نیز به آن
 مربوط نمی باشد. ناگهانی بودن، مقابل توقیت است و حال این که محصول

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۳۸۴.

۲. شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۱۷۶.

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۶۹.

۴. *نهج البلاغه*، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۳۳۰، «الداعی بلا عمل کالداعی بلا وتر».

استراتژی‌ها، هرگز توقيت نمی‌باشد. توقيت در روایات، دو پیامد تربیتی منفی دارد که با ناگهانی قراردادن ظهور رفع شده است. دو اثر منفی، این‌هایند:

الف. اگر بدای تاخیری رخ دهد، موجب سستی ایمان‌ها می‌شود. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در پاسخ به این پرسش که آیا برای این امر [قیام قائم] وقت [مشخص] وجود دارد، سه بار فرمود: «کسانی که وقت گذارند، دروغ می‌گویند.» پس فرمود:

زمانی که موسی علیه السلام قومش را برای رفتن به میقات پروردگارش ترک کرد، به آن‌ها وعده داد که تا سی روز دیگر بر می‌گردد؛ اما زمانی که خداوند، ده روز دیگر بر آن افزود، قومش گفتند: موسی علیه السلام خلاف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند.^۱
ب. اگر توقيت، وقت دوری برای ظهور باشد، عمل مناسب از منتظران سر نمی‌زند. امام کاظم علیه السلام فرمود: اگر به ما گفته شود، این امر [ظهور قائم] تا دو بیست یا سیصد سال دیگر واقع نمی‌شود، دل‌ها سخت می‌شد و بیشتر مردم، از اسلام بر می‌گشتند؛ اما گفته اند: این امر، چه با شتاب پیش می‌آید و چه نزدیک است! تا دل‌های مردم الفت گیرد و فرج نزدیک شود.^۲

مشخص نبودن وقت و ناگهانی بودن، به دلیل تالیف قلوب مردم و نزدیک کردن فرج یاد شده است؛ یعنی دارای کارکردی سازنده و فعال که نزدیک کردن فرج است و این، دقیقاً ضد چیزی است که در اشکال پی‌گیری می‌شد. به علاوه که لسان روایات بیشتر ناظر به حال منکران و غافلان است، نه منتظران؛ اما برداشت از روایاتی که نفی عجله برای ظهور می‌کرد، پاسخ‌های نقضی، دقیقاً شامل آن هم می‌شود، چون اگر منظور این روایات، آن باشد که هر گونه اقدامی در راستای ظهور، عجله

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹، ۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۶۵، ج ۶.

برای ظهور و موجب هلاکت است، با صریح روایاتی که دستور به آماده کردن عده و عده برای ظهور می کند، منافات دارد.

اما تفسیر این روایات

برای تفسیر این روایات باید آمدن امر (اتی امر الله)، (هذا الامر و ...) معنا شود. در این باره، دو احتمال برای آمدن امر یا فرج آل محمد و ... قابل طرح است:

احتمال اول: از اول، قضای حتمی الهی بوده که فرج اهل بیت علیهم السلام و امر آنها با قیام قائم آنها برسد و برای امامان قبل از امام دوازدهم دوران کرب و بلا تقدیر شده بود. عبدالعظیم حسنی، هنگام تشریح به محضر امام علی النقی علیه السلام هنگام سلام به آن حضرت از عبارت «السلام علیک یا بقیة الله» استفاده می کند و خدمت آن بزرگوار عرض می کند: «من امیدوارم شما همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید». حضرت در پاسخ می فرماید:

ای ابا القاسم! هیچ یک از ما نیست، مگر این که قائم به امر الهی و هدایت کننده به دین الهی هستیم؛ اما من آن قائمی نیستم که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاکیزه می سازد و آن را پر از عدل و قسط می کند.^۱

به حسب این احتمال، عجله در امر واضح است و آن ندیدن و عدم لحاظ قضای حتمی الهی است. در واقع، اصحاب، از امام غیر دوازدهم قیام و ظهور می خواسته اند. چنین رویکردی کاملاً عکس آن چیزی است که در این مقاله به دنبال آن هستیم. چون اخبار غیبی حاکی از تقدیر عینی خداوند را لحاظ نمی کند؛ از این رو امام آنها را به عدم عجله و تسلیم بودن دعوت می نماید؛ اما در این فرض، برای ما که در دوران غیبت امام دوازدهم هستیم، تمنا و تلاش برای خروج قائم، منطبق بر قضای حتمی الهی و استعجال در امر الهی نمی باشد. (دقت کنید)

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

احتمال دوم: این که فرج و آمدن امر اهل بیت علیهم السلام اعم از قیام قائم باشد، بدین معنا که فرج اهل بیت علیهم السلام و آمدن امر آنها که گشایش برای مومنان هم هست، یک پروژه و دارای چندین مرحله بوده که فاز نهایی آن، اقامه قسط و عدل جهانی توسط قائم علیه السلام است؛ پس خداوند از اول امامان را دوازده عدد معین و وظیفه امام دوازدهم را هم پر کردن زمین از قسط و عدل مشخص کرده است؛ اما رسیدن به این وعده حتمی الهی دو تقدیر یافته است:

الف. تقدیر اول الهی این بوده است که در امامان قبل از دوازدهم، مرتبه‌ای از فرج با حاکمیت الهی رخ دهد و امامی پس از امام بیاید تا امام دوازدهم، مرحله نهایی را انجام دهد. شیخ طوسی از سعید مکی روایتی نقل می‌کند که گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

امامان دوازده نفرند؛ وقتی شش نفرشان بگذرند، خداوند به دست هفتمی پیروزی می‌آورد. پنج نفر از ما اهل بیت حکومت می‌کند و به دست ششمی خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد.^۱

این روایت با روایاتی که سال هفتاد و سپس صد و چهل را برای امر اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کرد، منطبق است. در آنها همین تعبیر بود: قد کان لهذا الامر وقت و کان سنه اربعین و ماء^۲ و قد کان وقت هذا الامر فی سنه السبعین فلما قتل الحسین اشد غضب الله فاخره الی اربعین و ماه^۳. در این حدیث ابو حمزه از علی علیه السلام نقل کرده بود که فرمود تا سال هفتاد بلاء و پس از هفتاد رخاء خواهد بود.

ب. به علت کاهلی مردم و عدم آمادگی آنها و مانند آن، مراحل ابتدایی فرج حاصل نشد و تقدیر الهی دوم جاری شد؛ یعنی برنامه فرج و آمدن اهل بیت علیهم السلام با

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۵۳.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۰، باب ۱۶، ح ۸.

۳. همان، ص ۳۰۴، ح ۱۹.

ظهور قائم یکی شد؛ از این رو از بعد از امام صادق علیه السلام دیگر فرج و آمدن اهل بیت با قیام، یکی معرفی شده است. روایت امام هادی علیه السلام که در احتمال اول طرح شد؛ این را تایید می‌کند. بر اساس احتمال دوم هم عجله در ظهور واضح است. وقتی امام علیه السلام باید یاری می‌شد (مثل امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام) یاری نشد، لذا آن‌ها مظلومانه شهید و حکومت الهی که مبدا فرج است، برقرار یا مستمر نماند. اما وقتی خداوند تقدیر خویش را به گونه دوم برای آمدن امر اهل بیت و فرج (با ظهور قائم) رقم زد، آن‌ها تمنای قیام می‌کردند.

از مثل روایت عبدالعظیم حسنی معلوم می‌شود خواص شیعیان، از تقدیر نخست خداوند اطلاع داشته‌اند؛ لذا منتظر خروج و فرج در غیر امام دوازدهم بوده‌اند. اما از روایت ابو حمزه ثمالی و مانند آن معلوم می‌شود تقدیر به گونه دوم بدا یافته و سر آن هم به مردم بر می‌گردد (مثل عدم یاری سید الشهداء علیه السلام و...). روایت امام صادق علیه السلام در تاویل آیه ۷۷ سوره نساء مویدی برای این توجیه می‌باشد. آن حضرت فرمود:

به خدا سوگند! آنچه امام حسن علیه السلام انجام داد [صلح] برای این امت بهتر است از آنچه خورشید بر آن نور افشاند. خداوند این آیه را نازل کرد: «الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد؛ اینک دست از جهاد بردارید و نماز به پا دارید و زکات بدهید». یعنی از امام خود اطاعت کنید؛ اما مردم از امام قتال و جنگ خواستند؛ «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ»؛ اما هنگامی که پیکار بر آنان واجب شد همراه حسین علیه السلام، «فَالَوْ رَيْنَا لِمَ كُتِبَتْ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» گفتند: چرا پیکار را بر ما مقدر داشتی؟ چرا مرگ ما را تا زمان مقرر آن به تاخیر نینداختی، تا اجابت دعوت کرده از رسولانت تبعیت

کنیم. [با این حرف] تاخیر قتال تا زمان قائم را اراده کردند.^۱

جمع بندی

بنابر هر احتمال درباره آمدن امر اهل بیت علیهم السلام این مسلم است که اولاً اصحاب دنبال توقیت آن بودند (به همین دلیل پاسخ کذب الوقاتون می شنیدند) و گفته شد که آمادگی و زمینه سازی، غیر از توقیت است. ثانیاً در روایات محل اشکال، سخن از آمادگی برای امر نیست؛ بلکه خارج کردن امر است. در واقع اصحاب تمنای خروج از سوی امام علیه السلام داشتند و امام آن را عجله می دانست. پس عجله در ظهور، یعنی واداشتن امام به خروج قبل از موعد نه به معنای زمینه سازی مقدمات و برنامه ریزی برای آمادگی برای خروج به موقع او که تکلیف منتظران است. روشن است بین این دو فرق بسیار است. این گونه تفاسیر غلط، موانعی بالقوه برای بستر فرهنگی گفتمان مهدویت با رویکرد استراتژی سازی برای ظهور است که اگر چه در بین عامه مردم شایع نیست، به موازات طرح و نشر آن ادبیات، این برداشت نیز فعلیت و شیوع می یابند؛ اما واقعیت این است که رسوبات حاصل از تجارب ناموفق، بیش از این در ذهن عموم مردم مانعیت برای این رویکرد علمی - عملی ایجاد می کند. در این باره، دو بایسته مهم باید نهادینه شود:

الف. رسیدن به متدی علمی و قابل دفاع برای برداشت از اخبار آخر الزمان از این مطلب نمی توان چشم پوشید که متاسفانه این همه روایات درباره اوضاع و احوال آخر الزمان و آستانه ظهور، یا به کلی مهجور مانده و برخی هیچ استفاده از آن نکرده اند یا به جای استفاده استراتژیک، فقط استفاده توقیتی و تطبیقی از آن شده است، آن هم با روش های کاملاً استحسانی و ذوقی. بیان این برداشت ها در سخنرانی ها یا در کتاب ها و مطبوعات و عدم تحقق ظهور

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵.

پس از آن، موجب همان ذهنیت منفی شده است؛ حال آن که از سویی حتما این روایات باید قابل استفاده ما باشند، تا لغو در سخن معصوم لازم نیاید و از سوی دیگر چون از این روایات نمی‌توان استفاده توقیت کرد (به علت نهی صریح خود روایات) استفاده‌های استراتژیک متعین می‌گردد که محل بحث این مقاله است. این گونه استفاده، ناگزیر از متد و روشی علمی و موجه می‌باشد که انسجامی مقبول داشته و نتایجی قابل دفاع ارائه کند. تا با نگاهی جامع به مجموع روایات، از آنچه پیش رو است، تصویری درست و کامل ارائه داده و بایسته‌های مواجهه با فردا را کشف کند. این کجا و تطبیق متجزی با دیدن نزدیکی اجمالی یک پدیده با گوشه‌ای از یک روایت - بدون بررسی سندی و دلالتی و جمع بندی با سایر ادله - و حکم به توقیت و مانند آن کجا؟! اگر اصول و متد برداشت از اخبار علمی و غیبی قرآن و عترت به تدریج بین اهل فن نضج گیرد، به زودی محصولات این اجتهاد نیز مثل اجتهاد در فروع احکام و از اخبار عملی قرآن و عترت محکم و قابل دفاع علمی خواهد شد.

ب. فرهنگ سازی لازم در مردم برای عدم خلط زمینه‌سازی با تطبیق و توقیت روی دیگر این سکه، مخاطبان و عامه مردند. به آن‌ها باید آموخت هر اقدام زمینه‌ساز و استراتژی فردانگر الزاما به معنای علامت و نشانه شدن برای ظهور نمی‌باشد، تا شائبه شمارش معکوس ظهور و توقیت به ذهن بیاید؛ برای نمونه اگر متأثر از روایات پراکنده در ابواب متفاوت حدیثی رساندن ایران (فارس) به یک جامعه شیعی، یکی از اقدامات زمینه‌ساز تلقی شد؛ همکاری علمای شیعه از لبنان و نجف با حکومت صفویه برای رسیدن به این مقصود غیر از ضرورت و توجیه بالفعل در آن ظرف زمانی، مبتنی بر استراتژی برای فردا هم هست؛ اما این بدان معنا نیست که حکومت صفویه که موجب تشکیل جامعه یک پارچه شیعی ایران شد، الزاما علامت ظهور است و به دولت کریمه امام عصر علیه السلام متصل می‌شود؛ از همین رو علامه مجلسی گرچه قیام کننده از گیلان در روایات را به شاه اسماعیل صفوی

تطبیق می‌دهد، تصریح می‌کند: «قیام قائم لازم نیست بلافاصله پس از این‌ها رخ دهد»^۱ و فقط به زبان دعا، نه اخبار از خدا می‌خواهد دولت صفوی به دولت قائم بیوندد.^۲

نمونه دیگر این که اگر سهمی از هجرت آیت الله موسس (شیخ عبد الکریم حائری) از اراک به قم و تاسیس حوزه علمیه قم از آن اخبار آخر الزمان درباره این حوزه و نقش زمینه‌سازی آن در ظهور باشد (و از این رو اقدام را استراتژیک کرده باشد) بدین معنا نیست که با اوج گرفتن حوزه قم و افول حوزه نجف، ظهور اتفاق می‌افتد، گرچه می‌توان به راحتی گفت شکوفایی حوزه قم زمینه‌ساز ظهور حضرت حجت است. به خصوص که روایت تصریح داشت حجت بودن قم تا زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه (هر وقت که باشد) می‌باشد.^۳

نمونه دیگر این که فرض کنید کنار ده‌ها دلیل عقلی و شرعی برای قیام بر ضد سلطنت پهلوی و مقاومت در تمام دوران طولانی انقلاب اسلامی، روایات آخر الزمان درباره زمینه‌سازی مردمی از مشرق به ویژه خیر امام موسی بن جعفر علیه السلام مبنی بر «وقوع انقلابی از قم و سپس جنگی سخت و عاقبتی خوب برای این انقلاب»^۴ در ذهن و ضمیر امام مجاهد ما کارگر افتاده باشد و از این رو با قاطعیت بفرماید: شاه باید برود و نزد عالمان برجسته نجف، از شدنی بودن این کار سخن بگوید. پس از انقلاب نیز بفرماید: با اتکال به خداوند - تبارک و تعالی - و پشتیبانی صاحب این کشور امام زمان عجل الله تعالی فرجه این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.^۵ البته این‌ها

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۳۶.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۴۳.

۳. همان، ج ۶۰، ص ۲۱۲.

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰، ج ۱۶.

۵. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۱۲.

رویکردی استراتژیک با اخبار آخر الزمان است، اما هرگز به معنای توقیت نیست که مثلاً پس از دفاع مقدس، ظهور اتفاق می‌افتد. حتی تطبیق این انقلاب با خروج خراسانی، نیازمند گذر مقبول از متد و مدل تعیین مختصات ظهور است و نمی‌توان استحسانی سخن گفت.

۲-۳. ترویج معنای استراتژیک انتظار مقابل انتظار شعری و فردی

در فرهنگ شیعی ما، واژگانی وجود دارد که این گفتمان را پدید آورده و جهت می‌دهد؛ از جمله مشهورترین آن‌ها واژه انتظار است. به راستی انتظار چیست؟ در این باره گفته و نوشته بسیار است؛ اما به نظر می‌آید حق آن هنوز ادا نشده است و بیشتر به امید، رجا، آرزو و ... برگردانده شده است. حتی در تقریرهایی انتظار ظهور به تمنای ظهور فرو کاسته شده است. البته دیدن جمال دل آرای حضرت صاحب‌العلو عجل‌الله‌تعالی‌فی‌امره آرزوی هر عاشق و مشتاقی است، اما آرزوی این دیدار در خواب یا بیداری، با انتظار ظهور او همسنگ نیست. مرزبانان فرهنگی به شدت باید مراقب باشند اولی جای دومی ننشینند، چه رسد به این که حسرت ملاقات بر انتظار ظهور غلبه یابد. و پتانسیل بالای انگیزه و میل محبان در راه انتظار ظهور، آزاد شود و نتایج عظیم خود را بار ندهد.

غیر از این تولیداتی که بر اساس ترجمان انتظار ظهور به رجا و آرزو و امید ساخته و پرداخته شده و در لایه‌های فرهنگی جامعه نفوذ کرده است، (یعنی عمده تولیدات مهدویت) باز هم کمبودهای بسیاری دارد که موجب فعالیت لازم و زمینه‌سازی ظهور نشده است. در این ترجمان از انتظار، همیشه کار برای ظهور و زمینه‌سازی را که باید به آن همراه کرد و هرگز از بطن آن نمی‌جوشد. در حالی که در انتظار با ترجمان درست جد و جهد جزء ذات آن بوده و از عوارض تحمیل شده به آن نیست. امام صادق علیه‌السلام جدیت و انتظار را عطف به هم کرد و در واقع انتظار را تفسیری از جدیتی خاص در عصر غیبت معرفی فرمود: برای ما دولتی است که هر

زمان خداوند بخواهد آن را محقق می‌سازد. و آن گاه فرمود: هر کس دوست دارد از یاران قائم علیهم‌السلام باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار کند؛ در حالی که منتظر است. پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم به پا خیزد پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس بکوشید و در انتظار بمانید. گوارا باد بر شما گروه مشمول رحمت خداوند!'.^۱

انتظار به مثابه یک معقول ثانی

اساساً انتظار، یک معقول اولی و ماهوی مثل امید، رجا، و حتی عمل نیست، بلکه یک معقول ثانی فلسفی است و حاکی از یک تناسب در متعلق خویش است، مثل زیبایی که چیزی در دل گل نیست؛ بلکه برآیند تناسب و اندازه داشتن آن است، لذا ما به ازایی در خارج نداشته، منشا انتزاع دارد. انتظار، نه فقط امید است نه آرزو و نه اجتهاد و تلاش، بلکه همه آنها است با میزان و نسبتی خاص از همین رو، مکرر افضل عبادات امت معرفی شده است. یک منتظر، همراه خود خوف، رجا، امید، تلاش و ده‌ها چیز دیگر را به نسبت‌های معین دارد، از این رو نگاه داری همه این فضایل در دورانی پر فتنه ریاضتی بسیار سخت است. در این ترجمان، انتظار در طول ملکات اخلاقی و رفتاری است؛ نه در عرض آنها، لذا افضلیت آن موجه می‌شود و گرنه تخلف از قاعده افضل الاعمال احمضها، برترین اعمال، سخت‌ترین آنها است لازم می‌شود. اگر انتظار در حد امید و رجا فرو کاسته شود، چگونه از جهاد و صبر و ... سخت‌تر و با فضیلت‌تر باشد؟ چنانچه انتظار معقول ثانی شناخته شد، لاجرم استراتژیک خواهد شد؛ چون تا ندانیم منتظر چه هستیم، انتظاری در ما شکل نمی‌گیرد. برای روشن شدن این معنا، به مثال ذیل توجه کنید.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

دو نفر را تصور کنید که یکی منتظر مهمانی محبوب باشد و یکی منتظر حکم دادگاه خویش. در هر دو نفر میزانی از خوف، رجا، فعالیت و ... وجود دارد، اما با هندسه متفاوت؛ لذا سیمای انتظار آن‌ها متفاوت است. در نفر اول مقدار امید چندین برابر خوف است (گرچه احتمال حادثه محبوبش وجود دارد)، او بسیار فعال است؛ از ساعت‌های ابتدایی صبح کارها را با دقت انجام می‌دهد، حتی تکرار (مثلاً چند بار غبارگیری می‌کند)، اما خوف نفر دوم بسیار بالاتر از امید است، هر چند احتمال تبرئه شدن هم می‌دهد و منفعل است. کار روزانه اش را هم انجام نمی‌دهد و دل به کار نمی‌دهد. سرد و بی‌نشاط است (عکس اولی). می‌بینید متعلق انتظار، کاملاً در انتظار فرد تاثیر می‌گذارد. قرآن از زبان پیامبر ﷺ به کفار می‌گوید: «پس انتظار برپایی قیامت بکشید که من نیز همراه شما انتظار می‌کشم». هر دو باید منتظر باشند؛ هم مومن و هم کافر، اما تلقی و رویکرد هر دسته از قیامت، انتظار آن‌ها را شکلی خاص می‌دهد. مومنان، غیر از باور، آن را نزدیک می‌بینند و با شناخت خاص از صفات جمال و جلال الهی به نوعی خاص، خود را مهیا کرده، با امور آخرتی مواجهه می‌نمایند، ولی کافران، یا آن را باور ندارند یا مظنون و دور دست می‌پندارند؛ پس آن را جدی نگرفته سیمای انتظار در آن‌ها نوع دیگری است. انتظار، انعکاس فرداست در ظرف امروز، آن قدر که ظرفیتش را دارد. انتظار همه اش آمادگی است. آمادگی برای مواجهه با فردای شناخته شده، لذا منتظر آن قدر از منتظر متاثر است که گویی تابلوی نقشی آن و آینه انعکاس آن است.

اگر این انتظار از فرج و ظهور، شایع شود، شناخت مختصات ظهور، نقش جدی در شکل‌گیری و شکل‌دهی انتظار - این پر فضیلت‌ترین عبادت غیبت - می‌یابد. واضح‌ترین مشخصه ظهور را مثال بیاوریم: عدل و ظلم. اگر باور کنیم که بن‌بست نهایی زندگی بشر بن‌بست ظلم است (کما ملئت ظلماً و جوراً) - نه حمله فضایی‌ها یا هجوم شهاب سنگ‌ها و ... آن گونه که کمپانی‌های هالیوود تصور می‌کنند - این

باور، نوعی خاص از انتظار در ما شکل می‌دهد و برابر مصادیق عدل و ظلم در عرصه فردی، اجتماعی و بین‌المللی، رویکرد تازه‌ای می‌یابیم. کاری نمی‌کنیم که خودمان یا عمل متصل یا منفصلمان جزئی از بن‌بست آخر الزمان باشد یا به علت درکی غلط از بن‌بست یا عدم درک مصادیق آن به شعبه‌های بن‌بست نهایی پیوسته و دلبسته باشیم و بخشی از سنگرهای ضدیت با منجی عالم در انگیزه ما خانه داشته باشد. آمادگی عمومی برای جهان پر از ظلم، مبهم‌تر از آمادگی برای بازگشت عصر یخ‌بندان یا گودزیلاها و ... نیست؛ اگر چه غریب‌تر است. این جا یک توجیه ضروری فرهنگی لازم است. نقش فیلم‌های علمی - تخیلی‌ای که نمایش فرادهای موهوم و غیر واقعی را در دستور خود دارند، در جهت دادن به ذهنیت جوامع و حتی جهت دهی به تحقیقات و اختراعات و تخصیص بودجه‌ها و ... را چه قدر می‌دانید؟ قبل از صرف هزینه درباره تحقیقات، زندگی در مریخ و ساخت تکنولوژی لازم برای آن، یا اخذ استراتژی مناسب بر ضد مسلمانان و آمادگی برای جنگ تمدن‌ها یا هر فردای دیگر، باید ذهنیت عمومی جامعه فراهم شود. این کار را رسانه‌ها می‌کنند. وقتی این فردها با تولیدات گوناگون و بسیار به همه لایه‌های ذهن و عمل مخاطبان نفوذ کرد، در جامعه، انتظاری خاص شکل می‌گیرد، یعنی برای آن مواجهه باور شد، اقدامات لازم انجام می‌شوند و نیروهای انسانی آرایش لازم را می‌گیرند؛ سیاست‌مداران، طرح و لایحه مناسب را آماده می‌کنند و ده‌ها اتفاق دیگر.

عجیب این که رسانه‌ها و مراکز فرهنگی ما نیز پا جای پای آن‌ها نهاده و کاملاً مصرف‌کننده همان تولیدات‌اند. درباره آماده کردن ذهنیت شیعیان برای فردای ظهور و در نتیجه شکل‌گیری انتظار مناسب برای مواجهه با آن فردای مقدس کاری در خور انجام نمی‌گیرد. واقعیت این است که از آنچه درباره مفهوم انتظار و نحوه شکل‌گیری گفتیم، این نتیجه گرفته می‌شود که با ارائه تصویری روشن از فردای پیش‌رو، در صد بالایی از این راه طی می‌شود و دست کم در آحاد جامعه، انتظار

وضعیت مناسب خود را می‌یابد؛ برای نمونه اگر این خبر را قبول کردیم که فتنه دجال، بیشتر زنان و جوانان را مفتون می‌کند، پرسش‌هایی مطرح می‌شود: شعاع این فتنه تا کجا است؛ آیا تمام جهان است یا مناطقی از ایران؟ سنخ این فتنه چیست و در چه حوزه‌ای می‌باشد؟ و ... پاسخ به این پرسش‌ها، در روایات یافته می‌شود که جمع بندی آن، نمایی روشن از این فتنه می‌دهد. آیا با یافتن این نمای روشن، زنان و جوانان شیعه و منتظری که در آرزوی لقای صاحب خویش هستند خود را متناسب با آن، تجهیز نمی‌کنند؟ و آیا چنین آمادگی‌ای، همان گونه که گذشت، از بار فتنه او نمی‌کاهد و مراحل ظهور تا پر شدن زمین از عدل را شتاب نمی‌بخشد. این مثالی کوچک درباره شکل دادن انتظار در آحاد شیعیان بود؛ اما اینکه دانستن فردا چه انتظار و استراتژی‌ای برای حاکمیت‌ها پدید می‌آورد را پس از بحث از متد کشف استراتژی‌ها پی می‌گیریم.

۳. نیازهای متولوژیک و استنباطی

نگاه استراتژیک آخر الزمان و خلق استراتژی‌های کار آمد درباره ظهور، غیر از بستر فرهنگی، نیازهای استنباطی و متدلوژیک هم دارد که در چند مرحله به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۱. تنظیم چهارچوب کلامی - تفسیری در مقام گردآوری

گام اول، گردآوری روایات آخر الزمان است، ولی کدام روایات، مربوط به آخر الزمان‌اند؟ نشانه و مهر آن‌ها چیست؟ آیا هر چه در ابواب «الملاحم و الفتن» جمع شده، به آخر الزمان مربوط است؟ آیا همه روایات و محکّمات قرآنی در این باره جمع آوری شده یا برخی چون مارک‌های مشهور مثل سفیانی و دجال نداشته‌اند، دور مانده‌اند؟ این سوالات، ما را وادار می‌دارد تا به تور صیدمان در مقام گردآوری نظر کنیم. اصول و معیارهایی وجود دارد که به مثابه چارچوب مقام گردآوری است و پهنه و گستره اخبار آخر الزمان را معین می‌کند. در مقام گردآوری علائم آخر

الزمان، بین مصنفان تفاوتی وجود دارد: شیخ مفید ۴۵ نشانه، نعمانی ۸۶ روایت، شیخ طوسی ۵۹ روایت، شیخ صدوق در *کمال‌الدین* ۲۹ روایت، سید محسن امین در *اعیان‌التشیعه* ۷۰ نشانه و نویسنده کتاب *ماتان و خمسون علامه حتی ظهور المهدی* ۲۵۰ علامت شمرده است. بی تردید این اختلاف، از جمله به مبنای گردآوری بر می‌گردد. مبانی‌ای تفسیری - کلامی که به برخی از اهم آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۳-۱-۱. نسبت واژگان محوری با هم

واژگانی مثل امر ما، دولت ما، فرج، ظهور، اشراف الساعه، آخر الزمان و واژگانی محوری در این بحث هستند که باید منطقه پوشش آن‌ها و نسبت به هم پوشانی آن‌ها با ظهور حضرت حجت علیه السلام شناخته شود. آیا هر جا در روایات برای دولت یا فرج معین زمانی و علائم ذکر شده، منظور، ظهور حضرت حجت است؟ آیا اشراف الساعه با ظهور حضرت حجت یکی است؟ آخر الزمان کدام برهه از تاریخ است؟ آیا با اواخر دوران غیبت تا ظهور هم پوشانی دارد؟ پاسخ مثبت یا منفی به این گونه پرسش‌ها، دامنه گردآوری ما را بسیار تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. نمونه‌ای از بحث هم پوشانی یا عدم هم پوشانی فرج با ظهور را (در فراز ۲-۲) خواننده آید؛ بحثی کلامی - تفسیری که تاثیر تمام در گردآوری روایات آخر الزمان و ظهور دارد. برخی نویسندگان تصریح کرده‌اند^۱ در برخی روایات الساعه، به ظهور حضرت تاویل شده، روایات اشراف الساعه را به نشانه‌های ظهور تفسیر کردیم؛ اما برخی دیگر کاملاً با آن مخالف‌اند و این علائم را ویژه قیامت می‌دانند.^۲

۳-۲-۱. نشانه‌های تاریخ و علائم زمانمند

بر اساس گزارش‌های تاریخ می‌دانیم سفیانی‌ها، حسنی‌ها، نفس زکیه‌ها^۳ و افراد

۱. نجم‌الدین طبری، *چشم‌اندازی به حکومت مهدی*، ص ۲۹.

۲. مصطفی صادقی، *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، گفتار هفتم از کلیات.

۳. سفیانی، ۱۲ حسنی و چند نفس زکیه تاریخی ادعا شده است. رک همان.

متعددی از این دست در دوران معاصر معصومان بوده‌اند. این موجب پیدایش این سوال شده است که آیا اینان از اخبار آخر الزمان سوء استفاده کرده، خود را چنین نامیده‌اند یا اخبار، همین‌ها را منظور داشته‌اند! با توجه به این، آیا موعد این علائم سر آمده یا تفصیلی در کار است؟ ذیل این فرض‌ها ده‌ها سوال ریز دیگر مطرح می‌شود که در مجموع نحوه پاسخ به آن‌ها تاثیری شایان توجه بر دامنه گردآوری اخبار مربوط به آستانه ظهور می‌نهد. اگر به هر تحلیل، قسمتی از اخبار را مربوط به وقایع تاریخی گذشته بدانیم؛ دیگر آن‌ها اخبار غیبی آینده نیستند و در کشف مختصات ظهور، نقشی نداشته و به کار ما نمی‌آیند. به بیان دیگر، باید پرسید، آیا هر جا سخن از پرچم‌های سیاه یا خروج سفیانی و مانند آن است، نشانه ظهور قائم است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، دامنه گردآوری روایات آخر الزمان، زیاد می‌شود و البته تعارض و ناسازگاری‌هایی هم رخ می‌نمایند که حل آن‌ها آسان نیست؛ برای نمونه خروج خراسانی و پرچم‌های آمده از خراسان در روایاتی نکوهش شده و در روایات ستایش^۱؛ در روایاتی، موجب سقوط بنی عباس معرفی می‌شود و در روایاتی بر عکس^۲. یا درباره پرچم‌های سیاه سه دسته روایت وجود دارد: آن‌ها که به قائم، هیچ اشاره‌ای ندارند و مطلق است، آن‌ها که نام بنی عباس و بنی امیه را با خود دارد و آن‌ها که از فرج یا مهدی علیه السلام در آن یاد شده است.^۳

اگر هر سه را جمع کرده، مکمل هم بگیریم و نشانه ظهور قائم تلقی کنیم، پهنه وسیع تری به دست می‌دهد و البته باز تعارضاتی رخ می‌نماید. در یکی می‌فرماید: هر چند روی برف باشد، خود را به آن‌ها برسانید^۴ و در یکی دیگر می‌فرماید: هیچ

۱. نعمانی، الغیبه، باب ۱۴، ص ۲۸۳.

۲. ر.ک: همان، ح ۱۸، ص ۲۶۷.

۳. ر.ک: مصطفی صادق، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، گفتار اول از فصل دوم.

۴. معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۸۹.

کاری نکنید.^۱ پرسش دیگر این که آیا پرچم‌های سیاه و پرچم‌های خراسان یکی هستند یا دو تا؟ پاسخ به مثل این پرسش‌ها نیز در دسته بندی روایات تاثیر عمده دارد.

۳-۱-۳. جدا سازی نشانه‌های منسوخ شده

بین آنچه از دو فیلتر گذشته رد شده و آخر الزمانی مانده است، احتمال دیگری می‌افتد و آن این که ثبوتاً معتقدیم بدا در امر ظهور، مثل هر تقدیر الهی دیگر قابل رخ دادن است، اما اثباتاً هم اخباری در دست است که این بداها را نشان داده است. (مثل روایات گذشته درباره سال ۷۰ و سال ۱۴۰ و...). سوال اساسی این است وقتی قرار سال ۱۴۰ بوده است امامان معصوم علیهم‌السلام نشانه‌هایی برای آن ذکر کرده اند؛ حال که به تاخیر افتاده است تکلیف این نشانه‌ها چیست؟^۲ آیا آن‌ها هم منتقل شده‌اند یا آن نشانه‌ها رخ داده‌اند، اما اتفاق فرج یا ظهور با آن‌ها رخ نداده است؛ از این رو هر چند از اول تاریخ نبوده‌اند و نشانه ظهور بوده‌اند، اکنون تاریخی‌اند و زمانشان سپری شده است؟

آیا می‌توان ادعا کرد نشانه‌هایی که از امامان قبل از بدا در دستمان است و در اخبار امامان بعدی تکرار نشده‌اند توسط بدا منسوخ شده است و نشانه‌هایی که تکرار شده‌اند باقی هستند؟

برای نمونه درباره برخی نشانه‌ها تا امام کاظم علیه‌السلام روایت در دست است؛ اما از امام هفتم به بعد تکرار نشده است؛ اما برخی نشانه‌ها مثل اخبار سفیانی تا امام دوازدهم تکرار شده‌اند. مقابل این ادعا این است که تکرار و عدم تکرار وجه انحصاری برای ماندگاری یا منسوخ شدن نشانه نیست؛ چرا که همه اخبار اهل بیت علیهم‌السلام به ما نرسیده است و این احتمال هست که تکرار نشانه‌ها در کلام امامان بعد

۱. نعیم بن حماد، *الفتن*، ص ۱۰۹، ح ۵۵۸.

۲. این بخش برای فرض شایعی است که فرج و ظهور را یکی می‌داند.

به دست ما نرسیده باشد، از این رو اگر علامت در کلام امامان آخر تکرار شده که مسلم است همچنان برقرار است؛ اما غیر از این، سیاق اخبار پیش از بدا نیز در خور توجه است. از سیاق اخبار گاهی نوعی ملازمت بین ظهور و علامت فهمیده می‌شود و گاهی فقط نوعی مقارنت. ملازمت را می‌توان از تعابیری مثل «علائم حتمی بودن» یا «ظهور اتفاق نمی‌افتد، مگر...» فهمید. اگر چنین سیاقی در روایت باشد، هر چند در کلام امامان بعد تکرار هم نشده باشد، همچنان باقی است و منسوخ نشده است؛ اما اگر صرفاً اقتران فهمیده شود، باید بینیم آیا آن نشانه - بر خلاف عدم ظهور - رخ داده است یا نه؛ اگر رخ نداده باز نمی‌توان گفت منسوخ شده است، اما اگر رخ داده است، ولی انطباق اجمالی دارد و شاهدی بر تکرار این علامت برای ظهور هست، باز هم منسوخ نشده است. همچنین اگر رخ داده است و هیچ شاهدی هم بر تکرار نیست، آن علامت منسوخ شده است، برای نمونه روایات «رایات سود» از امامان پس از امام صادق علیه السلام نقل نشده است؛ یعنی از سال ۱۴۰ ق که بدا در ظهور بوده به بعد، تکرار نشده است. از سویی احتمال انطباق با پرچم عباسیان (که آن‌ها را مسوده و سیاه جامگان می‌نامیدند) و حدود سال ۱۳۰ ق رخ داد، دارد، اما بر خلاف عدم تکرار و شباهت با خروج عباسیان، باز نمی‌توان گفت روایات پرچم‌های سیاه برای ظهور قائم علامت نیستند و منسوخ شده‌اند، چون روایاتی در دست است که از دو پرچم سیاه در تاریخ خبر می‌دهد. مثلاً رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

پرچم‌های سیاه بنی عباس از مشرق بیرون می‌آید و پس از مدتی بیرق‌های سیاه کوچکی از مشرق آشکار می‌شود که با مردمی از فرزندان ابو سفیان و یارانش می‌جنگند و از مهدی پیروی می‌کنند.^۱

همچنین روایتی دیگر به این مضمون که دو پرچم سیاه از خراسان هست؛ یکی

۱. ابن حماد، *الفتن*، ص ۲۱۳.

برای بنی عباس و یکی صاحبان آن پرچم‌ها، کلاه سیاه و لباس سفید بر تن دارند و جلودارشان مردی به نام شعیب بن صالح است که قیام او تا واگذاری حکومت به مهدی ۷۲ ماه است.^۱ اگر این دو روایت را معتبر بدانیم، بر خلاف اتفاق افتادن پرچم‌های سیاه قبل از سال ۱۴۰ ق هم نمی‌توان به منسوخ بودن آن‌ها حکم کرد.

چکیده احتمال دوم را می‌توان چنین نمودار کرد
 علامت پس از تاریخ بدا، هم در گفتار معصومان تکرار شده است (مثل سفیانی) <
 غیر منسوخ

علامت تکرار نشده است:

۱. سیاق روایات، نوعی ملازمه با ظهور است. < غیر منسوخ

۲. سیاق، فقط نوعی مقارنت را می‌سازند؛

الف: نشانه تا سال توقیت اتفاق نیفتاده است. < غیر منسوخ

ب: اتفاق افتاده است: ۱. انطباق اجمالی دارد؛ اما شاهد بر تکرار هست < غیر

منسوخ. ۲. انطباق کامل دارد، و هیچ شاهدی بر تکرار نیست < منسوخ.

توجه: غیر منسوخ بودن علامت، به معنای حتمیت آن نیست و ممکن است از آن

پس، در آن بدا حاصل شود.

۳-۲. چارچوب تفسیری - کلامی برای مقام داوری

پس از گردآوری اخبار، نوبت به داوری درباره آن‌ها می‌رسد. کشف دلالات آن‌ها

و جمع بندی برای استخراج مختصات جامع ظهور، مرحله داوری را تشکیل می‌دهد.

این جا نیز نیازمند یک اصول راهنما و چارچوب تفسیری هستیم که از محکومات

قرآن و سنت اخذ می‌شود. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. همان.

۳-۲-۱. ظهور، به قیامت نزدیک‌تر است تا دنیا

در اخبار آخر الزمان - به ویژه پس از ظهور - در کنار پدیده‌های مجربی مثل خسوف و قحطی و ... به پدیده‌هایی بر می‌خوریم که برایمان شناخته شده نیستند. (غیر مجرب) مانند: طلوع خورشید از مغرب، طولانی شدن روزها، این که در آن زمان مومن در مشرق برادر خود را در مغرب می‌بیند، مردم بر ابرها سوار می‌شوند و ...^۱ برای یافتن دلالت این گونه پدیده‌ها چه کار باید کرد؟ هر تفسیر، ناگزیر از مبنای کلامی ویژه خود است. رویکرد اول این است که این بیانات را تعبیری مجازی و تمثیلی از تکامل تکنولوژی کنونی بدانیم که در عصر ظهور متکامل شده است. رویکرد دیگر رویکرد معجزه گر است؛ بدین معنا که همه پدیده‌های غیر مجرب را به اعجاز حضرت، حمل می‌کنند. همه دلالت مطابقی دارند؛ ولی با اعجاز و خرق عادت رخ می‌دهد. رویکرد سومی هم مطرح است و آن، این که پدیده‌های غیر مجرب، نه تکامل یافته تکنولوژی ما هستند و نه اعجاز و خرق عادت؛ بلکه عادت نشئه ظهور چنین است، یعنی به جای این که خرق عادت شود، عادت و نوامیس نشئه ظهور، به مرتبه بالاتری از نشئه دنیای کنونی رسیده است. پیش از توضیح بیشتر این رویکرد، به مبانی کلامی این سه تفسیر توجهی کنیم.

مبنای کلیدی تفسیر اول همان کتاب *راه طی شده* نوشته مهندس مهدی بازرگان است، یعنی غرب، راه طی شده انبیا است، اگر انبیا می‌خواستند صنایع بسازند، همین را می‌ساختند. این‌ها به ایمان و کفر و دین و بی دینی ربطی ندارد. اصلاً دین، برای آموزش این‌ها نیامده است؛ لذا امام عصر علیه السلام هم که آمد، از همین پیشرفت استفاده می‌کند. عجب این که برخی منتقدان بازرگان که خود اهل علمند، برای تفسیر این روایات، همین گونه تفسیر کرده‌اند، بدون این که به مبنای فاسدش توجه داشته باشند. مبنای محوری تفسیر دوم، اعجاز حداکثری (مقابل اعجاز حداقلی فقط برای

۱. شیخ مفید، *الاختصاص*، ص ۳۷۶.

اثبات حقانیت خویش) می‌باشد. بدین طریق، موعود ادیان یک استثنا است. او هیچ یک از مراحل ظهور تا پر کردن زمین از عدل و داد را با تلاش معمولی انجام نمی‌دهد و همه به اعجاز انجام می‌شود. این تفسیر، غیر از توالی فاسد - به خصوص در خلق استراتژی - اصولاً قابل دفاع هم نیست. این که امام در اثبات حقانیت خود از معجزه استفاده می‌کند یا فرشتگان به یاری او می‌شتابند، قابل دفاع است. از قضا همین روایات هم مستند این برداشت در توسعه اعجاز است، اما دلیل اخص از مدعا است. فرشتگان او را یاری می‌کنند، همان گونه که امداد غیبی برای سایر انبیا و رسولان بوده است (قرآن از جمله یاری فرشتگان در بدر را توصیف می‌کند). امداد نیز از قانونی خاص، تبعیت می‌کند که مربوط به یاری شونندگان است. هر چه جد و جهد و خلوص یاری شونندگان بیشتر باشد، امداد غیبی، مضاعف است.^۱ پس اگر میزان یاری فرشتگان بیشتر است، باز به جد و جهد و تلاش مضاعف حضرت حجت و یارانش بر می‌گردد و این تلاش حداکثری را اثبات می‌کند، نه اعجاز حداکثری. خود معصومان نیز از دوران پر مشقت ظهور در کار و تلاش سخن گفته‌اند. می‌ماند رویکرد سوم، این رویکرد نمی‌گوید همین مرتبه از قوانین و نوامیس بر طبیعت حاکم است و فقط آنها به کرات خرق شده با اعجاز کار پیش می‌رود؛ بلکه معتقد است مرتبه برتری از قوانین طبیعت بر آن حاکم می‌شود که نشئه ملک را به قیامت و قوانین آن نزدیک‌تر می‌کند. ریشه این سخن، در بیان شریف علامه طباطبائی است.^۲ این رویکرد، هم ادله فلسفی دارد و هم ادله نقلی. بر اساس حکمت متعالیه و مشارب عرفانی، عالم ملک به سمت تجرد تام در قوس صعود در حال حرکت و تکامل است و مرتبه قیامت، مرتبه رسیدن دنیا به مبدأ خویش (الیه راجعون) است؛ از این رو فعلیت برتری در عالم مشاهده می‌شود که برای مراتب قبل شناخته شده نیست، همان

۱. ر.ک: امدادهای غیبی در زندگی بشر، شهید مرتضی مطهری.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹، ذیل آیات ۲۰۸، تا ۲۱۰ بقره.

گونه آنچه از نشئه قیامت برای ما شناخته شده نیست (مثل شهادت جوارح، شناخته شدن مجرم به سیمایش، زنده بودن بهشت و جهنم و ...) اعجاز نمی‌باشد؛ بلکه خصوصیت نشئه قیامت است. حال، ظهور نیز مرتبه‌ای از آن حقیقت را دارد. در ذیل آیه «فذكرهم بايام الله»^۱ روایاتی است که تصریح دارد ایام الله ظهور، رجعت و قیامت است. به تعبیر بلند علامه طباطبائی ظهور، رجعت و قیامت، مراتب یک حقیقت واحدند.^۲

یعنی خصوصیات نشئه ظهور با قیامت شبیه‌تر و نزدیک‌تر است تا دنیای ما. عالم، برای رسیدن به مرتبه قیامت، ناگزیر از طی دو مرتبه ظهور و رجعت است. همین تفسیر سخن پیامبر ﷺ است که اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد، خداوند آن قدر آن را طولانی می‌کند تا ظهور اتفاق افتد.

این رویکرد، غیر از این که مبنای محکم عقلی و نقلی دارد، با مجموعه روایات دیگر هم سازگارتر است؛ به علاوه که تمام آن چه را رویکرد دوم به دنبالش هست، در خود جای می‌دهد. بر اساس این رویکرد، چنان امکاناتی برای مومن حاصل از کمال انسان است، نه تکامل اسباب و تکنولوژی موجود که البته سیاق روایت هم خلاف آن را می‌رساند؛ چون امکانات را برای مومنان ثابت می‌کند. مثلاً «به درستی که برای مومن از زمان قائم ما این گونه است که برادرش را در مغرب عالم می‌بیند در حالی که خود در مشرق است»^۳. اگر تکنولوژی متکامل شده بود، برای فاسق و مومن مساوی بود. فعلیت بیشتر زمین نیز آثار خاص خود را دارد؛ از جمله آبادانی آن، رشد رستنی‌ها و گنج‌های آن و ... این‌ها نه مجاز است، نه خرق عادت.

۱. ابراهیم (۱۴): ۵۱.

۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. علی دوانی، مهدی موعود ﷺ (ترجمه ج ۱۳ بحار)، دارالاسلام، ص ۱۱۴۲.

۳-۲-۲. زبان علمی و عملی اخبار اهل بیت علیهم السلام

از آن چه درباره رویکرد سوم گفتیم، این نتیجه گرفته نمی‌شود که همه اخبار غیبی قرآن و عترت به همین معنای متداول شناخته می‌شوند، تا مثلاً وقتی اوصافی عجیب برای الاغ دجال می‌شمارد به چارپایی عظیم الجثه و ... تطبیق کنیم، این جا نیز یک مبنای تفسیری دیگر وجود دارد و آن این که زبان اخبار علمی، با زبان اخبار عملی یکی نیست. زبان اخبار عملی عرفی است؛ چرا که برای مکلفان دیروز و امروز بالسویه است؛ پس باید وقتی می‌فرماید: «فتیمموا صعیدا طیباً» «صعید» برای مخاطبان زمان صدور شناخته شده باشد. مخاطبان متاخر این خطاب نیز باید به فهم عرفی مخاطب زمان صدور رجوع کنند. ولی آیا اخبار علمی نیز لزوماً باید چنین باشد؟ واضح است آن محذور (عمل به تکلیف) را ندارد. ای بسا چون برای مخاطب، صدور آن واقعیت شناخته شده نیست، به زبان غیر عرفی و در قالب تشبیه و کنایه بیان شود؛ برای نمونه اگر معصومان می‌خواستند از میکرب بگویند، چگونه آن را به مخاطب زمان خود می‌شناساندند؟ لاجرم باید از تعبیری مثل شیطان استفاده می‌کردند. این تفکیک که امام امت در کشف الاسرار بیان فرموده است، در تفسیر اخبار آخر الزمان به خصوص پدیده‌های پس از ظهور بسیار مفید است.

۳-۲-۳. وضع اسامی برای حقایق نه مصادیق

علامه طباطبایی رحمته الله در مقدمه المیزان به خوبی آن را تبیین فرموده است. وقتی قرآن می‌فرماید: «فرشتگان دارای بالند» نباید بال پرنده یا مانند آن تصور شود که معمای ناسازگاری با تجرد فرشتگان به ذهن تبادر کند، چون اسامی، نه برای مصادیق، بلکه برای حقایق وضع شده‌اند، بدین معنا که همان طور که کلمه «ترازو» طی قرون، به مصادیق متفاوتی به کار رفته که هیچ شباهتی با هم ندارند و در عین حال، همه کار سنجش را انجام می‌دادند، می‌تواند بر نوع مجردی از آن با خصوصیات خاص در عرصه قیامت صدق کند که باز میزان باشد؛ اما شبیه هیچ کدام از ترازوهای معهود

نباشد، بلکه موجودی مجرد و دارای شعور باشد که سنجش کیفیات ایمان و کفر، کار او است. پس نمی‌توان زود حکم کرد که میزان، صراط، بال و ... در قیامت معنای کنایی و مجازی دارد یا حکم کرد که همین معنای عرفی و شناخته شده را دارد؛ یعنی واقعا پلی مثل این پل‌ها روی جهنم تا بهشت کشیده شده است. پل هست، اما نه به معنای مصادیق معهود.

استفاده از این سه اصل تفسیری در کشف دلالات اخبار پدیده‌هایی که شبیه پدیده‌های قیامتی تصویر شده‌اند را نباید با پدیده‌های دنیای موجود شناخت و به آن‌ها تأویل برد، چون ظهور، بدان نشئه نزدیک‌تر است. پدیده‌هایی که با واژگان شناخته شده ما بیان شده اما نتایج متفاوتی از آن گرفته شده است را نباید به مصادیق معهود تأویل برد، بلکه باید حقیقت آن را مورد توجه قرار داد.

پدیده‌هایی که به زبان رمز گفته شده است، اخبار علمی است و باید رمز گشایی شود.

۳-۳. جدولی ابتدایی برای طبقه بندی دلالات

آنچه به دنبال کشف دلالت آن هستیم، یا حاکی از شیء است (اسم) یا حاکی از پدیده (فعل): یا تجربه شده‌اند (مجرّب) مانند قحطی و خسف چنانچه اشاره شد، پدیده‌های آخر الزمان < یا غیر مجرب > با اصول تفسیری، دلالت یابی می‌شوند.

اما اسامی را می‌توان در یک طبقه بندی ابتدایی چنین تقسیم کرد:

۱. اسامی که متعلق آن‌ها در عصر صدور موجود بوده است:
- الف. در عصر ظهور هم موجودند: ۱. مطابق همان مصداق اول، مانند کوفه و رکن و مقام. ۲. غیر مطابق با آن مصداق مانند خراسان.
- ب. در عصر ظهور موجود نیستند (مانند روم و رومیان)
۲. اسامی که متعلق آن‌ها در عصر صدور موجود نبوده است، مانند سفیانی،

خراسانی، شعیب بن صالح.

در برخی، احتمال معنای غیر مطابقی تنزیلی وجود دارد، برای نمونه منظور از رومیان، نصارا باشد. در این صورت واضح است، هم پوشانی این معنا با منطقه جغرافیایی روم شرقی در عصر صدور یکی نیست.

در برخی، احتمال معنای غیر مطابقی وجود دارد، اما نه تنزیلی و مجازی، برای نمونه خراسان، خراسان قدیم (در عصر صدور) است یا خراسان عصر ظهور؟ یا منظور از ترکان چه کسانی است؟ آیا همان منطقه کوچک که در عهد عباسیان جایگاه ترکان بود یا ...؟

در برخی که دلالت عنوانی دارد مانند خراسانی، سفیانی، یمانی، و ...^۱ این سوال مطرح است که آیا هنگام ظهور، اینان با این عنوان شناخته شده‌اند یا بدین عنوان معروف نیستند، ولی عنوان برایشان صحت صدق دارد؟ باز این سوال طرح می‌شود که صحت صدق به چیست؟ مثلاً سفیانی حتماً باید از نژاد خونی ابوسفیان باشد یا به طور ادعایی و تنزیلی متعلق به اوست؟

در برخی که نام شخصی (مثل شعیب بن صالح) مطرح است نیز این سوال مطرح است که با همین ترکیب برای او شناخته شده است، یا با ما به ازای آن؟ به ویژه که مثلاً شعیب بن صالح از منطقه‌ای غیر عرب نشین معرفی می‌شود؛ این احتمال وقتی تقویت می‌شود که می‌دانیم اسامی انبیا و اولیای گذشته در ادیان گذشته که زبان غیر عربی داشته‌اند، به گونه دیگر بوده است. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در عبری، شبر و شبیر نام داشته‌اند و ... آیا احتمال این ما به ازایی هم این جا وجود دارد؟ در قسمت اسامی هم تعارضی در روایات است که حل آن مشکل می‌نماید؛ برای

۱. صدوق در **کمال الدین** از عبدالله بن ابی منصور روایت نمود که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم اسم سفیانی چیست؟ فرمود: چه کار به اسم او داری؟ ... (مهدی موعود علیه السلام)، ترجمه علی دوانی، از ج ۱۳، بحار الانوار، ص ۹۸۰.

نمونه، اختلاف در نام سفیانی را می توان مثال زد. روایات نام او را عبدالله، عثمان، معاویه، حرب، عتبه و عروه گفته^۱ و نام های یزید، عنبسه، هند، عتبه برای پدرش شمرده اند.^۲ گاهی نسب او به عتبه بن ابی سفیان و گاه به خالد بن یزید بن معاویه می رسد.^۳ این جا نیز یک احتمال که از لوازم اعتقاد به بدا است می تواند گره گشا شود. لازمه دیگر اعتقاد به بدا و پذیرش تغییر در اشخاص است. توضیح این که اصل مقابله سفیانی یک قضای حتمی است.

امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «فتنه اول، سفیانی است و فتنه آخر هم سفیانی است»^۴.

وقتی در زمان ظهور قائم علیه السلام یا فرج بدا رخ دهد، یا باید مصداق سفیانی هم دارای عمر غیر معمولی باشد، یا باید با جریان بدا در آن، اشخاص و مصدق آن تغییر کنند. دلیلی بر اولی در دست نیست؛ اما اختلاف در اسامی، می تواند دلیل بر دومی باشد؛ از این رو پس از بررسی سندی آنچه معتبر می ماند، این گونه حل می شود نه این که این اختلاف موجب خدشه به اصل مسأله شود.

۴. استراتژی های مبتنی بر مختصات کشف شده

۴-۱. تقسیم استراتژی ها

استراتژی هایی که با توجه به امکانات بالقوه و بالفعل از یک سو و توجه به مختصات دوران ظهور از سوی دیگر خلق می شود دو قسم اند.

الف. استراتژی هایی که پاسخ گوی نیاز امروز هم هستند؛

۱. به ترتیب ر.ک: الفتن ابن حماد، ص ۱۹۱؛ کمال الدین شیخ صدوق، ص ۶۷۹؛ الملاحم ابن منادی، ص

۷۷؛ عقد الدرر یوسف مقدسی ص ۸۰ و ص ۹۱؛ التذکره قرطبی، ص ۶۹۴، و ص ۷۰۲.

۲. الفتن، ص ۱۹۱؛ کمال الدین، ص ۶۷۹؛ الملاحم، ص ۷۷؛ عقد الدرر، ص ۸۰.

۳. الغیبه، طوسی، ص ۴۴.

۴. ملاحم سید بن طاووس به نقل از تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۱۷۸.

ب. استراتژی‌هایی که فقط فردا نگرند و ظرف تحققشان امروز نیست.

در جهان غرب، قرائتی صهیونی از کتاب مقدس (مکاشفات یوحنا) بدین انجامیده است که باید برای ظهور مسیح، قوم یهود در اورشلیم سکونت و حکومت داده شوند. همین قرائت از دنیای پیش رو، موجب استراتژی تشکیل حکومت اسرائیل شده است. از سوی دیگر چون نبرد نهایی (آرماگدون) در منطقه هرمجدون (واقع در فلسطین اشغالی) را یک نبرد اتمی تفسیر کرده‌اند. اسرائیل را به بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای تبدیل کرده‌اند و با هسته‌ای شدن کشورهایی که در پیشگویی‌های هانتینگتون مبنی بر جنگ تمدن‌ها در پایان تاریخ مقابل تمدن غربی خواهند بود، به شدت جلوگیری به عمل می‌آورند. در این مثال، توجه کنید چند درک (اعم از صحیح یا غلط) درباره آخر الزمان، چند استراتژی کلان، در پی داشته است. نداشتن هیچ اطلاعی از آینده هم ما را وا می‌دارد مقابل این استراتژی، استراتژی مناسب داشته باشیم؛ در حالی که روایات، از مواجهه ما با اهل یهود قبل یا حین ظهور به ما خبر می‌دهند.^۱ این خبر غیبی اگر برای نیروهای مسلح موجب اخذ استراتژی فعال شود، هم رفع نیاز امروز می‌کند (نوعی قدرت بازدارندگی مقابل تهدید اسرائیل) و هم آمادگی فردا.

اما قسم دوم مثل اخذ استراتژی برای زندگی در فضا یا تعویض و تکامل تکنولوژی است که مطالعات و آزمایش‌های آن انجام می‌شود، ولی در سطح عمومی قابل تعمیم و اجرا نیست و در واقع، کار برای فرداست. اگر در تفسیر اخبار آخر الزمان، به این حقیقت نائل شدیم که صنایع ظهور، تکامل یافته همین تکنولوژی نیست و طرحی نو در عالم است که حاصل تکامل انسان است، نه تکامل اسباب، ولو امروز ناگزیر به زندگی با این صنایع هستیم، اما مطالعه و تحقیق درباره آن، کم

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

ارزش تر از تحقیق وجود آب در مریخ و امکانات سکونت در فضا که این همه فکر و هزینه مصرف آن می‌شود، نمی‌باشد. این مطالعات و پژوهش‌ها را نباید دست کم گرفت، همان طور که اشاره شد، همین گام‌ها که در عرصه فکر و هنر برداشته می‌شود، موجب آمادگی ذهنی مخاطبان و سپس ایجاد نیاز و اشتیاق نسبت به آن غایت و سپس مقدمات و خیزش و جنبش عمومی برای تحقق یا پذیرش آن می‌شود.

۲-۴. چارچوب خلق استراتژی‌ها

درک واضح از مختصات مربوطه در آینده، به علاوه اطلاع از امکانات و موقعیت بالقوه و بالفعل، اما استراتژیک مربوط، کنار لحاظ علایم و نشانه‌های نصب شده در اخبار نشانه گذار از وضع موجود تا مطلوب و در آخر ضوابط شریعت، چار دیواری خلق استراتژی‌ها است.

با یک نمونه ساده چنین توضیح می‌دهیم: تفسیر دولت کریمه امام عصر عجل الله تعالی فرجه و کشف ذاتیات و لوازم از اخبار آخر الزمان نمایی از دنیای سیاست عصر ظهور به دست می‌دهد. امکانات تحقق دولتی هم جهت و همسو با دولت کریمه (نه در جهت دموکراسی لیبرال و دولت مدرن شدن) از جمله جامعه شیعی و مانند آن است که ایران معاصر داشته است. نشانه‌های مربوط به این راه نیز واضح است. از بین ده‌ها نشانه، می‌توان به روایت امام صادق عجل الله تعالی فرجه «و قرار دادیم بین آن‌ها و قریه‌های مبارک، قریه‌های ظاهری را و تقدیر کردیم سیر آن‌ها را...»^۱ اشاره کرد که قریه‌های مبارک را دولت اهل بیت عجل الله تعالی فرجه و قریه‌های ظاهری را فقها تأویل کرد.^۲ که خداوند سیر بین آن‌ها و رسیدن به قریه مبارک برای شیعیان را تقدیر کرده است. حال اخذ این استراتژی برای پیدایش دولت‌های شیعی با ولایت و زعامت فقها، هم راستا با دولت

۱. سوره سبأ (۳۴): ۱۸.

۲. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ذیل آیه ۱۷ سبأ.

کریمه امام عصر علیه السلام، مضبوط به ضوابط شرعی آن است؛ برای نمونه در حیطة اختیارات شرعی فقیه، می‌توان چنان دولتی برپا کرد، نه می‌توان اختیار معصوم به او داد و نه کاستن از آن اختیارات، هم راستایی را تأمین می‌کند. آوردن این مثال که به علت رخ دادنش واضح شده است، برای این است که مناقشه در مثال، اصل بحث را گم نکند؛ گرچه به نظر می‌رسد همین مثال نیز جای توجه جدی دارد. اگر دولت‌های نظام اسلامی، خود را هم راستا با دولت کریمه تعریف کنند و ابتدا در کی درست از آن یافته و بعد به سوی آن رفتن را استراتژی خود قرار دهند، در چشم اندازه‌ها، سیاست گذاری‌ها، طرح‌ها و لوایح تغییرات کیفی بیشتری رخ می‌دهد؛ برای نمونه از جمله خصوصیت دولت دنائت و جاهلی، در استضعاف بودن اهل اسلام است. مستضعف در قرآن کسی است که ﴿لَا يَسْتَتِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ «نمی‌توانند برای رهایی خود چاره‌ای بیاندیشند و راهی برای خروج از تحت سیطره کافران نمی‌یابند.»^۱ یعنی نمی‌تواند حائلی بین مناسبات غلط جاری با عقاید و رفتار دینی خود برقرار کند؛ لذا جهالت‌ها به او نفوذ می‌کند، عقایدش را شبهه و خرافه می‌گیرد و اخلاق و رفتارش را فساد و فسق و چاره و راه فراری هم نمی‌شناسد. در مقابل در دولت کرامت، او و دینش عزیز می‌شوند (تعزبها الاسلام و اهله)؛ یعنی اسلام او نفوذ ناپذیر می‌شود، در مقابل، فسق و نفاق خلل بردار می‌شود و منافق ناگزیر است از درون به اصلاح خویش دست برد (تذل بها النفاق و اهله). این تابلوی کوچک و مجمل، از لوازم دولت کریمه اقتضا ندارد که مناسبات اجتماعی، نحوه پوشش، ارتباط و ده‌ها مسأله دیگر، طوری بنا شود که فسق، به جای ایمان در استضعاف افتد و دینداری تسهیل و آسان شود.

نکته پایانی این که این چنین استراتژی‌هایی برای ظهور هر چند به فترت و انقطاع

۱. نساء (۴): ۹۸.

هم برخورد کند، کارکرد خود را دارد. برای مثال تمرین ولایت فقها که ولایتی محدودتر و آسان‌تر از ولایت معصوم است، در حافظه تاریخی شیعه می‌ماند و موجب تربیت تاریخی او می‌شود، همان گونه که پذیرش امامت امام جواد علیه السلام در کودکی منجر شد شیعه در دوران سخت عسکرین و شروع غیبت، دچار سردرگمی و پراکندگی نشود، امام کودک و نادیده را پذیرفت و به غیبت او راضی شد و جالب این که از تفرق‌ها و فرقه‌سازی‌ها کاسته شد؛ در حالی که پس از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام اوج فرقه‌سازی بوده است. این استفاده از همان فرمایش امام کاظم علیه السلام است که فرمود: «شیعه در طول دو‌یست سال، با انتظار و آرزو تربیت شده است»^۱.

نتیجه

از همه آنچه گذشت این نتیجه گرفته می‌شود که به جای صرفاً تبلیغ فردی و شعری مهدویت و رویکرد تاریخی - کلامی به آن، باید رویکرد اجتماعی - فرهنگی را نیز مورد توجه قرار داد و به جای توقیت‌های ذوقی و استحسانی و صریحاً ممنوع، به خلق استراتژی مناسب با توجه به اخبار معتبر با پشتوانه متد صحیح علمی اقدام کرد. خلق و به کار بستن این استراتژی‌ها که برخی پاسخ‌گوی نیازهای امروز هم هستند، از مصادیق قطعی زمینه‌سازی برای حکومت حضرت مهدی علیه السلام است که وظیفه مومنان می‌باشد و تعجیل در ظهور را ممکن می‌کند.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۵.